

یاد جان باختگان راه آزادی، قلم، بیان و اندیشه را گرامی بداریم!

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

گر تو خاموش بمانی
چه کسی خواهد بود
که گواهی دهد:
«این جا، بودند
عاشقانی که زمین را به دگر آیینی
خواستند آدین بندند و
چه شیدا بودند!»
(شفیعی کدکنی)

در مورد قتل های سیاسی ۱۳۷۷، روایت ها و تحلیل های گوناگونی وجود دارد. اما روایتی که در خطوط کلی با روایت ها و تحلیل های مختلف این فاجعه مطابقت دارد عکس العمل و نقش بزرگ و اجتماعی مردم بود که حکومت اسلامی را مجبور به اقرار این جنایات کرد. هر چند که حکومت اسلامی ایران، با کلیه کارشناسان و تنوریسن هایش بسیج شدند تا این قتل ها را از کل حاکمیت جدا کنند و به چند مامور «خودسر» تقلیل دهند تفاوتی در این واقعیت به وجود نیاورد که حکومت اسلامی، هم چنان به آدم کشی و اعمال تروریستی ادامه می دهد. به یک معنی می توان گفت مردم آزادی خواه و ستم دیده ای که در کشتارهای سال های اوایل انقلاب، سال های ۶۰ تا ۶۲، قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، ترور فعالین سیاسی در داخل و خارج کشور و... نتوانسته بودند در سطح گسترده تر و علنی تر اعتراض کنند این بار به دنبال قتل های موسوم به قتل های «زنجیره ای» حسارت فوق العاده ای پیدا کردند تا مخالفت عمیق خود با این حکومت جانی را در سطح علنی تری ابراز دارند. انعکاس این قتل های تکان دهنده و فجیع پروانه و داریوش فروهر با ضربات متعدد کارد، قتل محمد مختاری، محمدجعفر پوینده، مجید شریف و قبل از آن ها نیز قتل غفار حسینی، زال زاده، سعیدی سیرجانی و... در جامعه ایران و در سطح بین المللی آن چنان انفجار عظیم اجتماعی به بار آورد که کلیت حکومت اسلامی را یک بار دیگر در نزد افکار عمومی مردم ایران و جهان، رسواتر و نفرت انگیز کرد. این بار حکومت در اثر فشار اجتماعی مجبور شد به این قتل های سیاسی که توسط مامورین وزارت اطلاعات اش صورت گرفته بود، رسماً و علناً اقرار کند. اما با تزویر و ریا سعی کردند این قتل ها به چند مامور اطلاعاتی «خودسر» محدود سازند تا حاکمیت و سران شان را تبرئه کنند. در حالی که وزارت اطلاعات، ارگان بسیار حساسی است که حتا وزیر آن مستقیماً توسط رهبری حکومت اسلامی به رییس دولت معرفی می شود و هم چنین برای انتخاب اعضای آن نیز از کنترل ها و شرایط ویژه و روش های پیچیده ای استفاده می شود. دولت از دوران خمینی، موظف شده است که وزیر اطلاعات را با توافق مستقیم رهبری تعیین کند. در حالی که دست رییس جمهوری در انتخاب وزرای دیگر، تقریباً بازتر است. بنابراین، وزارت اطلاعات، یک وزارت خانه بسیار حساس است که مامورین آن، از صافی های متعدد و مختلف و پیچیده امنیتی - سیاسی و خانوادگی عبور داده می شوند و هم چنین آموزش دوره های ویژه ای از جمله در عرصه های جاسوسی، تعقیب و تهدید مخالفین حکومت، افرارگیری در زیر شکنجه از زندانیان سیاسی، ترور و ضدترور می بینند و به موجودی بی رحم و بی عاطفه تبدیل می شوند. هرگز ماموران امنیتی و اطلاعاتی بدون دستور مافوق خود، جرات انجام هیچ کاری را ندارند و اکیداً وظیفه دارند اهداف و اسرار و اسناد و طرح های اطلاعاتی را مخفی نگه دارند. بنابراین، ترورهایی که مامورین امنیتی و اطلاعاتی حکومت اسلامی در این سی سال در داخل و خارج کشور انجام داده اند و صدها تن از فعالین سیاسی و فرهنگی را به قتل رسانده اند با طراحی سران و مسئولین حکومت اسلامی بوده است.

وقایع تکان دهنده سال ۱۳۷۷، به ویژه قتل فجیع پروانه فروهر و داریوش فروهر که با ضربات متعدد کارد صورت گرفت بی شک نمی توانست بدون طرح و نقشه قبلی ارگان های امنیتی حکومت صورت گیرد. اصولاً حکومت موظف است امنیت و رفاه شهروندان را تامین کند اما در حکومت اسلامی، این حکومت است که جان و مال و امنیت و آرامش شهروندان را تهدید و سلب می کند. برخی مواقع هنگامی که انسان سناریوی قتل های سیاسی سال ۱۳۷۷ را مرور می کند بلافاصله فیلم های سینمایی پلیسی - جنایی در ذهن اش تداعی می شود تا واقعیت؟! اما متاسفانه این واقعیت دردناک جامعه ماست که باید نسل به نسل و سینه به سینه بازخوانی و بازنویسی شود تا جامعه و به ویژه نیروی جوان ایران مطلع شود که با چه حکومت وحشی و آدم کشی طرف است؟

این آدم کشی ها به حدی شنیع و جانیانه بودند که افکار عمومی مردم ایران و جهان بلافاصله انگشت اتهام را به سوی حکومت اسلامی گرفتند. و به سرعت اعتراضات گسترده ای در داخل و خارج کشور راه افتاد به طوری که این بار سران حکومت اسلامی غافلگیر شدند و نتوانستند هم چون گذشته، به این جنایت هولناک خود سرپوش بگذارند.

اما سران حکومت اسلامی، برای جلوگیری از روند فضای مخالفتی که با حکومت پیش آمده بود چندین اقدام عجولانه را به مرحله اجرا گذاشتند که بیش تر از این ها آبروی حکومت شان بر باد نرود.

نخست این که سعید امامی (اسلامی)، که حدود هفت سال در پست های حساسی هم چون معاون وزیر و مشاور سیاسی اطلاعات اشتغال داشته، ظاهراً در حمام واجبی خور کردند و یا به گفته هایی آمپول هوا به وی تزریق کردند که به ایست قلبی وی منجر شد، مجرم ردیف اول پرونده موسوم به قتل های زنجیره ای معرفی شده بود. یک احتمال این است که دست اندرکاران حکومت در پیگیری پرونده این قتل ها با نابودی امامی، طرح شان این بود که افکار عمومی را از واقعیت های پشت پرده این جنایات منحرف سازند.

دوم این که دادگاه نظامی چند مامور وزارت اطلاعات را دستگیر و در پشت درهای بسته دادگاهی کرد که مورد قبول خانواده های جان باختگان و وکلای آن ها و هم چنین افکار عمومی جامعه نبود.

سوم این که ناصر زرافشان، وکیل خانواده های مختاری و پوینده را به دلایل واهی و به ویژه به دلیل افشای «اسناد محرمانه» دستگیر و زندانی کردند. در حالی که تنها «جرم» زرافشان این بود که وی وکالت پیگیری پرونده قتل های زنجیره ای را تقبل کرده بود. هم چنین شیرین عبادی، وکیل خانواده فروهرها را نیز چند هفته ای زندانی کردند.

همه این وقایع و ترفندهای تئورسین ها و کارشناسان و مقامات حکومت اسلامی، در جامعه نتیجه معکوس داد. چرا که هر حرکت آن ها بیش تر افکار عمومی را خشمگین می کرد و هر چه بیش تر سران و جناح های حکومت در معرض اتهام قرار می گرفتند. در واقع سران حکومت اسلامی در نزد افکار عمومی مردم، به عنوان سازمان دهندگان و فتوا دهندگان قتل های مخالفین بودند. به ویژه خمینی، بنیان گذار حکومت اسلامی، با فتوای حمله به کردستان، ترکمن صحرا، دانشگاه ها، حجاب اجباری تا قتل عام زندانیان سیاسی و حتا صدور فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده و شهروند انگلیسی را به دلیل نوشتن کتابی صادر کرده بود بنیان های حکومت شان را با آپارتاید جنسی، وحشت و سرکوب، اعدام و سنگسار، تهدید و ترور، جنگ و کشتار بنا کرد. به طوری که تاکنون هیچ کدام از سران و جناح های حکومت اسلامی، نه تنها هیچ کدام از این فتوای وحشیانه خمینی را پس نگرفته اند و یا محکوم نکرده اند بلکه بر عکس، همین امروز نیز همه سران و جناح های حکومت اسلامی، خود را ادامه دهنده راه خمینی معرفی می کنند. خمینی، سنبل بلاهت، جهالت، و جنایت و تروریسم بود. بنابراین، همه سران و دست اندرکاران و جناح های حکومت اسلامی، هر کدام به سهم خود در سازمان دهی و اجرای سانسور و سرکوب، زندان و شکنجه و اعدام و حتا ترور مخالفین دست داشته اند، پس هیچ جناحی از آن، در تحمیل فشارهای اقتصادی و اجتماعی به جامعه و هم چنین تهدید و ترور، سرکوب و کشتار مخالفین مبرا نمی باشند. افراد و جریاناتی که از این و یا آن جناح حکومت اسلامی طرفداری می کنند آگاهانه و ناآگاهانه به بقای این حکومت ارتجاعی یاری می رسانند.

بدین ترتیب، همیشه باید این فجایع انسانی را به یاد جامعه آورد تا مردم و به ویژه نیروی جوان نسبت به این حکومت و جناح های آن متوهم نباشند.

تروریهایی که تاکنون تروریست های حرفه ای حکومت اسلامی در داخل و خارج کشور انجام داده است و صدها تن از فعالین سیاسی و فرهنگی را به قتل رسانده اند عمدتاً با دستورات و فتوای های مخفیانه و رسمی سران بلندپایه حکومت اسلامی انجام داده اند. در میان سران حکومت اسلامی، بیش از همه علی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی، هاشمی رفسنجانی، رییس جمهور سابق و رییس تشخیص مصلحت نظام، محمود احمدی نژاد، رییس جمهور فعلی، فلاحیان، دری نجف آبادی، یونسی وزیر وقت اطلاعات سابق و هم چنین محسنی اژه ای وزیر کنونی اطلاعات کنونی، فرماندهان رده بالای سپاه پاسداران و... طراح اصلی قتل های زنجیره ای هستند. این طرح های ترور، توسط پرسنل وزارت اطلاعات و به فرماندهی سعید امامی، معاون سیاسی این وزارتخانه در زمان تصدی علی فلاحیان، وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و دری نجف آبادی اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی، مصطفی موسوی معروف به (کاظمی) معاون وقت وزارت اطلاعات و مهرداد عالیخانی به مرحله اجرا درآمده اند. مسلم است که وزرا نیز به نوبه خود، در طراحی و اجرای این ترورها با مقامات و سران ارشدتر از خود مشورت کرده اند.

سعید امامی (امامی)، از مشاوران عالی وزارت اطلاعات بود که در شانزدهم مهر ماه ۱۳۷۷، به همراه یک همکار دیگر خود، پیشنهادی را به وزیر اطلاعات ارائه می کند که در آن از خطر برخورد قانونی با مطبوعات سخن می گوید. یعنی به پیشنهاد وی، برخوردهای قانونی انتقاداتی و خطراتی را برای حکومت به بار می آورد و مورد سوء استفاده مخالفین قرار می گیرد. در حالی که دور زدن مراحل «قانونی» و کشتن بی سر و صداهای آن ها بی دردسرتر است. امامی، با اشاره به تعطیلی پیاپی چند نشریه و جوسازی هم فکran آن ها یک پیشنهاد اساسی را مبنی بر تدارک یک طرح قانونی برای محدودسازی مطبوعات مطرح می کند و می گوید باید فراتر از محکوم کردن مدیران مسئول و کسانی که تاکنون به عنوان متهم اصلی مطرح بودند، پای کسانی را به میان کشید که از این فضا سوء استفاده می کنند. اشاره آشکار سعید امامی به نویسندگانی بود که برخی از آن ها ماه های گذشته به شیوه های بسیار مشکوکی کشته شده بودند. او حتا در جایی از نامه خود به وزیر اطلاعات، به صراحت از محمد مختاری به عنوان کسی که در پی سوء استفاده از وضع موجود برای مطرح کردن کانون نویسندگان است، یاد می کند. چندی بعد مختاری و دیگران را به قتل می رسانند آشکارا نشان دهنده این واقعیت غیرقابل انکار است که آن ها برای کشتن فعالین سیاسی و فرهنگی شناخته شده طرح داشته و تدارک وسیعی دیده بودند. در پایین در تاریخی که مجلس شورای اسلامی این طرح پیشنهادی سعید امامی را در جهت محدود کردن آزادی بیان و قلم، مورد بحث و بررسی و تصویب قرار می دهد مجدداً به این مساله برمی گردیم.

وزارت اطلاعات، بی وقفه اعضای کانون نویسندگان و به ویژه جمع مشورتی و هیات دبیران کانون را زیر نظر داشت. به طوری که آن‌ها در هر خانه ای تجمع می کردند بلافاصله با یورش ماموران وزارت اطلاعات روبرو می شدند. برای نمونه، ششم مهر ماه ۱۳۷۷، شش تن از اعضای کمیته تدارک مجمع عمومی «کانون نویسندگان ایران»، طی احضاریه ای به دادگاه انقلاب فراخوانده شدند. این نویسندگان عبارت بودند از محمد مختاری، محمدجعفر پوینده، علی اشرف درویشیان، کاظم کردوانی، منصور کوشان و هوشنگ گلشیری. به همین دلیل نشست عمومی کانون نویسندگان لغو شد. بنابراین، وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، ترور مختاری و پوینده را از قبل طراحی کرده بود و ادعاهایی نظیر این که چند «مامور خودسر» وزارت اطلاعات آن‌ها را ترور کردند واقعیت نداشته و ادعای پوچی است.

این فجایع انسانی در آذر ماه ۱۳۷۷، هنگامی که اوج خود رسید که آدم کشان حرفه ای وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، داریوش فروهر (رهبر حزب ملت ایران) و همسرش پروانه اسکندری را عصر یکم آذر ماه ۱۳۷۷ در منزل شان در محله فخرآباد تهران، با ضربات متعدد چاقو به طرز فجیعی به قتل رساندند. روز دوشنبه، دوم آذر ماه، روزنامه های صبح تهران خبر هولناک قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری همسر وی در منزل شان را انتشار دادند. نحوه کشتن فروهرها به حدی شنیع و هولناک بود که شوک بزرگی در جامعه ایران به وجود آورد. همان روز، اداره کل امنیتی وزارت کشور اطلاعیه ای صادر کرد که در آن، آمده بود: «با کمال تأسف، داریوش فروهر و همسرش در منزل مسکونی خود در خیابان هدایت تهران به وسیله افراد ناشناسی بر اثر اصابت ضربات کارد به قتل رسیدند. ماموران انتظامی بعد از ظهر دپروز به محض اطلاع از حادثه در محل قتل حضور یافتند و تحقیقات خود را به منظور شناسایی عامل یا عاملان قتل شروع کردند. تحقیقات اولیه نشان می دهد چندین ساعت از زمان وقوع قتل گذشته بود. بررسی های وسیعی برای شناسایی قاتل یا قاتلان شروع شده که نتایج آن متعاقباً به اطلاع مردم عزیز کشورمان خواهد رسید.» (۱)

جسد دکتر مجید شریف، نویسنده و مترجم روز چهارشنبه پنجم آذر ماه ۱۳۷۷، در پزشکی قانونی تهران شناسایی شد. او در ۲۸ آبان ماه از منزل خارج شد و هرگز باز نگشت. بدین ترتیب، «هنوز جامعه از شوک ترور فروهرها بیرون نیامده بود که پنجم آذر ماه، پیکر بی جان مجید شریف، از نویسندگان ماهنامه ایران فردا و عضو دفتر تدوین مجموعه آثار دکتر علی شریعتی نیز پیدا شد. (۲) ششم آذر ماه، پزشکی قانونی علت مرگ دکتر مجید شریف را ایست قلبی اعلام کرد؟! مجید شریف، چند سال قبل به ایران بازگشته بود.

پیش از آن نیز پیروز دوانی، از سوم شهریور ۱۳۷۷ ناپدید شده بود و پس از آن نیز هرگز پیدا نشد. پیروز دوانی یکی از فعالان سیاسی و زندانی دهه ۶۰ در حکومت اسلامی بود که پس از آزادی از زندان انتشارات پیروز را بنیان گذاری کرد. ویف از طریق این انتشارات، از جمله ماجرای دستگیری و اعترافات فرودگاهی فرج الله سرکوهی تحت عنوان رنجنامه سرکوهی را منتشر شد. مادر پیروز دوانی که پس از شنیدن خبر قتل فرزندش به بستر مرگ رفت، در روزهای ربهوده شدن پیروز دوانی از قول او اطلاعاتی را نقل کرد که بعداً مبنای تحقیق پیرامون قتل وی قرار گرفت. او گفت:

«پیروز دوانی دو ماه پیش از قتل، يك بار در خیابان ربهوده شد و پس از ۴۸ ساعت در حالی که خانه بازگشت که به شدت مضروب شده بود. پیروز را زده و از او تعهد گرفته بودند تا انتشاراتی پیروز را تعطیل کند و تحت هیچ عنوانی اطلاعی و اعلامیه ندهد. آن موقع آقای محسنی اژه ای نماینده دادستانی انقلاب در وزارت اطلاعات و امنیت بود و هنوز انتخابات ریاست جمهوری انجام نشده بود. بعد از انتخابات ماجرای ربودن و اعترافات فرج سرکوهی پیش آمد و پیروز يك جزوه ای به نام «رنجنامه» منتشر کرد که در آن نامه افشاگرانه فرج سرکوهی انتشار یافته و تکثیر شده بود. يك بار آقایان آمدند به خانه و دست نوشته ها و جزوه های رنجنامه را بردند و از پیروز هم خواستند تا خودش را به وزارت اطلاعات و دادگاه انقلاب معرفی کند. پسرم از آن به بعد کم تر در خانه می خوابید و بیش تر خانه دخترم و دوستانش بود... يك روز ساعت ۱۰ از خانه خارج شد و گفت می رود خانه خواهرش و حدود ۵ بعد از ظهر بر می گردد. چند ساعت بعد دخترم تلفن کرد و سراغ پیروز را گرفت که ما گفتم آمده نزد تو اما او گفت که پیروز نرسیده است. غروب هم به خانه بازگشت و روزهای دیگر هم از او خبری نشد. ما مدت ها به هر مرجع قضائی و امنیتی که مراجعه کردیم اظهار بی اطلاعی کردند تا آن که ماجرای قتل آقای فروهر پیش آمد و معلوم شد پیروز را پیش از آن‌ها کشته اند.»

حدود ۸۰ نفر از شخصیت های فرهنگی و سیاسی با ارسال نامه ای به محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت از مفقود شدن پیروز دوانی، ابراز نگرانی کردند.

روز پنج شنبه دوازدهم آذر ماه ۱۳۷۷، محمدمختاری، شاعر و محقق برای خرید از خانه بیرون رفت و هرگز برنگشت. خانواده او، در جستجوی وی به همه جا مراجعه کردند. دوشنبه شانزدهم آذر، بیست تن از نویسندگان کشور، با ارسال نامه ای به ریاست جمهوری نگرانی خود را از مفقود شدن محمد مختاری ابراز نمودند. سه شنبه هفدهم آذر، مریم حسین زاده، همسر محمد مختاری با ارسال نامه ای به ریاست جمهوری خواستار پیگیری وضعیت همسرش شد.

روز چهارشنبه، هجدهم آذر، محمدجعفر پوینده، برای شرکت در جلسه اتحادیه ناشران از محل کار خود بیرون رفت و پس از آن هیچ گاه به خانه باز نگشت.

عصر هجدهم آذر، سیاوش مختاری، برای چندمین بار به پزشکی قانونی رفت و جنازه پدرش را در میان مردگان یافت. پزشکی قانونی علت مرگ وی را خفگی اعلام کرد. بعدها خبر دادند که جسد مختاری، صبح جمعه ۱۳ آذر ماه، در امین آباد شهر ری پیدا شده بود. در حالی که با وجود مراجعات مکرر پسر وی، واقعه را مخفی نگه داشته بودند.

سیاوش مختاری، فرزند بزرگ محمد مختاری، در این مورد گفته بود: «در پی آغاز نجسس، بارها به پزشکی قانونی رفتم، اما هر بار با جواب منفی روبرو شدم، تا این که روز چهارشنبه در حالی که به ریاست جمهوری مراجعه کردم و جوابی ننشیدم، به همراه یکی از دوستان بار دیگر به پزشکی قانونی مراجعه کردم. در آن جا با پافشاری ما یکی از افراد مسئول در پزشکی قانونی گفت: جسد او در پزشکی قانونی است و من با اصرار موفق به دیدن جسد شدم.» پسر مختاری تاکید داشت: «به گفته همان فرد، جسد پدرم از روز جمعه - ۱۳/۹ - تا چهارشنبه - ۱۸/۹ - که ما بارها به آن جا مراجعه کردیم در پزشکی قانونی بوده، ولی کسی به ما نگفته است.» (۲)

سیما صاحبی، همسر پوینده، نوزدهم آذر ماه در مصاحبه با رادیو «بی بی سی»، گفت که خانواده وی به تمام مراکزی که در ارتباط با این گونه حوادث فعال هستند از جمله دفتر ریاست جمهوری، پایگاه های کلانتری در تهران، پزشکی قانونی، بیمارستان ها و آگاهی مراجعه ولی هیچ اطلاعی از او به دست نیاوردند. نازنین پوینده، تنها فرزند محمدجعفر پوینده، در تماسی با خبرنگاران گفت: «با دفتر رییس جمهوری هم تماس گرفتم ولی هیچ کمکی نکردند، حتا خبر کشته شدن محمد مختاری هم در عصر چهارشنبه اطلاعی نداشتند.»!

شنبه بیست و یکم آذر ۱۳۷۷، تعدادی از نویسندگان کشور نامه دومی را به ریاست جمهوری نوشتند و خواستار آن شدند که:

- (۱) امنیت کامل آنان برای فعالیت عادی و فرهنگی شان تامین شود.
- (۲) شرایطی فراهم گردد تا نویسندگان بتوانند کانون نویسندگان ایران را به عنوان سازمان صنفی خود به صورت علنی تشکیل دهند.
- (۳) عوامل قتل های این چند سال و به خصوص قتل های اخیر هرچه سریع تر شناسایی و محاکمه شوند و به مجازات برسند.

هرگز هیچ کدام از این خواست های بر حق نویسندگان ایران، نه تنها در دوره هشت سال ریاست جمهوری محمد خاتمی تحقق نیافت هیچ، بر عکس، در دوره اخیر ریاست جمهوری احمدی نژاد نیز تهدید و فشار بر نویسندگان، هنرمندان و روزنامه نگاران و هم چنین فعالین جنبش های اجتماعی، شدیدتر شده است.

عصر روز شنبه بیست و یکم آذر ماه، هنگامی که سیما، همسر پوینده، پس از جستجوی تمامی سردخانه های پزشکی قانونی تهران، نتیجه ای نگرفت آگاهی تهران، به وی اطلاع داد که جسد همسرش در بادامک شهریار پیدا شده است. گزارش پزشکی قانونی آن بود که وی را به وسیله سیمی مسی خفه کرده بودند.

پس از اعلام قتل مختاری و پوینده، روزنامه ایران، طی مطلبی در این باره نوشت: «بررسی های قضایی نشان می دهد که شکارچیان قلم درباره قربانیان خود اطلاعات و آگاهی های لازم را داشته اند و با توجه به آشنایی با سوابق و فعالیت های اجتماعی آنان، محل سکونت و کارشان و هم چنین مسیر راه و ساعات رفت و آمدشان، نقشه ربودن آنان را طراحی و اجرا کرده اند.»

این فجایع انسانی نه تنها در داخل ایران، بلکه در سراسر جهان افکار عمومی مردم را به شدت تکان داد و خشم و نفرت از سران حکومت اسلامی، هر چه بیش تر فزونی یافت. موجی از اعتراضات گسترده و اجتماعی در داخل و خارج کشور با هدف افشای چهره تروریستی حکومت اسلامی راه افتاد.

یکی از مسایلی که در جریان این قتل های سیاسی، برای مدتی در بخش روشنفکری ایران، در جمع های سیاسی، مطبوعاتی و فرهنگی بسیار مطرح بود، انتشار لیست های ترور بود. ماهنامه پیام امروز، در شماره ۲۸ خود، گزارش مفصلی را در این باره منتشر کرد:

«فاجعه قتل ها که در آن داریوش و پروانه فروهر از گروه های سیاسی و مختاری و پوینده از گروه های روشنفکری، قضایی و خفه شدند، به غیر از آن که جامعه ایران به ویژه طیف نویسندگان و روشنفکران را مشوش ساخت، شایعاتی نیز در پی داشت. از جمله آن که در همان گرماگرم ناپدید شدن ها و کشتن ها، سخن از لیست یا لیست هایی به میان آمد که در آن ها نام افرادی که باید به قتل می رسیدند، آمده بود. وجود چنین لیست سیاهی، تمه ارامش جامعه روشنفکری را بر باد داد. بسیاری تدابیر احتیاطی در پیش گرفتند و بسیاری زیر فشار نزدیکان و خویشان خود فرار گرفتند که به تنهایی از خانه خارج نشوند، دیگر کسی به تلفن اعتماد نداشت، چرا که حدس زده می شد تمام قتل ها با شناسایی قبلی و اطلاع از قرار و مدارها رخ داده است...» (۴)

روزنامه سلام، طی مقاله ای که در اوایل آذر ماه منتشر کرد، خبر داد که این جنایت کاران بیش از هفتاد قتل مرتکب شده اند. (۵)

در این فضای رعب و وحشت و ترور، از علی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی تا محمد خاتمی، رییس جمهوری وقت ایران و دیگر سران این حکومت، فقط به فکر این بودند که موقعیت حکومت شان بیش از این متزلزل نشود. به همین دلیل خاتمی در دیدار با وزیر، معاونان، مدیران و مدیران ادارات دولتی، وزارت اطلاعات، گفت: «... سیاست های ما روشن است و حساب و کتاب دارد و کشور هم دارای رهبر است و رییس جمهوری و نهادهای کشور هم هر کدام در جای خود مسئولیت هایشان را انجام می دهند. از امتیازات این دولت هم این است که مردم را کاملاً محترم خود می داند و چیزی ندارد که از آنان پوشیده نگه دارد و بحمدالله با حفظ اصول و موازین و تکیه بر سیاست تنش زدایی در جهان و منطقه توفیق های بزرگی داشته ایم.» (۶)

روز سه شنبه، ۲۴ آذر ماه ۱۳۷۷، علی خامنه ای رهبر حکومت اسلامی، طی سخنانی در جمع روحانیون و مبلغان اسلامی، که در سطح گسترده ای بر سر آن تبلیغ شد تاکید کرد استکبار با واسطه یا بی واسطه به

جنایاتی نظیر قتل های اخیر دست می زند. وی، از وزارت کشور، وزارت اطلاعات و دستگاه قضائی خواست: «قتل شهروندان، هر کسی که باشد، جنایتی است بر خلاف امنیت ملی. هم چنان که قبلا نیز به دستگاه های دولتی از جمله وزارت کشور، وزارت اطلاعات و دستگاه قضائی گفته شده است، این دستگاه ها باید به طور جدی، قتل های یک ماه اخیر را پیگیری کنند و تردیدی نیست که در این پیگیری، دخالت مستقیم یا غیرمستقیم دشمن در این حوادث آشکار خواهد شد.» (۷)

پس از آن، همه تحلیل گران و جناح های حکومت اسلامی، تلاش کردند موضع رهبر را در افکار عمومی جا بیندازند. موضعی که توجه افکار عمومی را از جنایات حکومت اسلامی به عوامل خارجی منحرف می کرد. بنابراین، همه دم و دستگاه تبلیغاتی حکومت اسلامی بر سر تبلیغ این موضع رهبر، سنگ تمام گذاشتند اما افکار عمومی آگاه تر از آن بود که با این تحریفات دچار اشتباه شود.

همان روز اطلاعیه دفتر رییس جمهوری نیز منتشر شد که در آن آمده بود: «میهن عزیز، ملت سرافراز و دولت خدمتگزار این روزها شاهد جنایات دهشت انگیزی می باشند که نه تنها جان شهروندان، بلکه حیثیت و اقتدار نظام جمهوری اسلامی ایران را هدف گرفته است جریان قتل های نفرت انگیز اخیر که نگرانی عمیق هموطنان عزیز را به دنبال داشته است، دغدغه اصلی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران و مهم ترین اشتغال ایشان در روزهای گذشته بوده است و برای شناسایی و ریشه کن کردن این جنایات سازمان یافته، اقدامات متعددی صورت پذیرفته است که از جمله به تشکیل هیات ویژه قضایی- امنیتی از سوی ایشان می توان اشاره کرد که با تأیید و تأکید جدی مقام معظم رهبری بر پیگیری امر، این هیات با حدیث در حال فعالیت می باشد و امید است با همکاری و هماهنگی کلیه نیروهای امنیتی و انتظامی، این هیات به زودی نتیجه این اقدامات را به اطلاع ملت شریف ایران برساند.» (۸)

روزنامه کیهان نیز طی یادداشتی نوشت: «آن ها که در سال های اخیر، وکیل مدافع آمریکا و اسرائیل شده اند، دیگر حاضر نیستند با اظهاراتشان بر دامن کبرپایی دشمنان انقلاب گردی بنشینند، به همان سرعت که از آمریکا و اسرائیل رفع اتهام می کنند، برخی از دستگاه های دولتی را تلویحا شریک جرم می خوانند.» (۹)

درباره واکنش های متفاوت مطبوعات جناحی حکومت، مصطفی تاج زاده معاون وزیر کشور، طی سخنان با اشاره به هویت عاملان قتل ها گفت: «مشخص است عاملان این جنایت کسانی نیستند که از خارج آمده باشند. بلکه تعدادی ایرانی هستند که هنوز از وضعیت آنان اطلاع کافی در دست نیست.» (۱۰)

مطبوعات وابسته به جناح های حکومتی تحلیل ها و گزارشات متفاوتی را منتشر می کردند. برای نمونه، روزنامه های محافظه کار سعی می کردند این قتل ها را به عوامل خارجی نسبت دهند اما مطبوعات وابسته به جناح دوم خرید حکومت، در گزارشات خود به عوامل داخلی نیز اشاره می کردند. برای نمونه، روزنامه جمهوری اسلامی در یادداشتی نوشت: «هدف قتل های اخیر که توسط «سیا» سازماندهی شده، احیای کانون نویسندگان از طریق جو تبلیغاتی و مظلوم نمایی سران این جمعیت می باشد تا بتوانند با گرفتن مجوز فعالیت مجدد، از این کانون به عنوان اهرم بزرگ فرهنگی غرب در این کشور استفاده کنند.» (۱۱)

در شرایطی که هر روز اخبار تازه ای به طور غیررسمی از ماهیت عاملان قتل های سیاسی در محافل سیاسی و مطبوعاتی مطرح بود اما این مساله توسط مراجع مسئول و اطلاعاتی در این زمینه مخفی نگه داشته می شد تا این که روز سه شنبه ۱۵ دی ماه ۱۳۷۷، هیچ نشریه ای جسارت انتشار این اخبار غیررسمی را نداشت. در آن تاریخ، روزنامه سلام طی یادداشتی تحت عنوان فتنه را ریشه یابی کنید»، دخالت تعدادی از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی در قتل های سیاسی را افشا کرد. سلام نوشت: «... به طور طبیعی هر کس که دلی برای انقلاب و نظام سوزانده باشد، نمی تواند تصور کند که افرادی در درون قدرت به مرحله ای از انحراف و ضلالت رسیده باشند که انجام جنایاتی از این نوع را مشروع بدانند و بپندارند با چنین جنایات و ظلم هایی می توان به اسلام و نظام خدمت و آن را تقویت کرد. ولی مناسفانه علی رغم همه تلخی آن، اطلاعات موثق حاکی از آن است که کج اندیشانی در داخل کشور و تلخ تر آن که از بین کسانی که باید تأمین کننده امنیت کشور باشند، در این جنایات دست داشته اند.» (۱۲)

انتشار این مطلب توسط روزنامه سلام، انعکاس گسترده ای در محافل سیاسی و مطبوعاتی کشور داشت. روشن بود که این روزنامه از آن چه درون حاکمیت می گذرد اطلاع دقیق دارد. چرا که چند ساعت پس از آن که یادداشت روزنامه سلام منتشر شد، در شامگاه روز سه شنبه ۱۵ دی ۱۳۷۷، اطلاعیه بی سابقه وزارت اطلاعات انتشار یافت. بخشی از این اطلاعیه چنین آمده است: «وقوع قتل های نفرت انگیز اخیر در تهران، نشان از فتنه ای دامنگیر و تهدیدی برای امنیت ملی داشته است. وزارت اطلاعات بنابه وظیفه قانونی و به دنبال دستورات صریح مقام معظم رهبری و ریاست محترم جمهوری، کشف و ریشه کنی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و با همکاری کمیته ویژه تحقیق رییس جمهوری، موفق گردید شبکه مزبور را شناسایی، دستگیر و تحت تعقیب و بیگرد قانونی قرار دهد و با کمال تأسف معذودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کج اندیش و خودسر این وزارت که بی شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده اند در میان آنها وجود دارند...» (۱۳)

متن این اطلاعیه نیز براساس موضع رهبر تنظیم شده بود که این افراد «بی شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده اند.» در واقع هم این اطلاعیه و ه اقدامات بعدی سران حکومت اسلامی نشان داد که آن ها بر سر مخفی نگه داشتن واقعیت پشت پرده این قتل ها با هم توافق دارند. هنوز هم پس از گذشت ده سال هیچ کدام از جناح های حکومت، حتا گوشه هایی از واقعیت این ترورها را به جامعه توضیح نداده اند.

اعتراف این دستگاه امنیتی حکومت اسلامی ایران به دست داشتن در جنایاتی فجیع و تکان دهنده به هر صورت و در هر شرایطی ماهیت جنایتکارانه حاکمیت را بار دیگر در نزد افکار عمومی مردم ایران و جهان به نمایش گذاشت.

روز جمعه، ۱۸ دی ماه ۱۳۷۷، آیت الله علی خامنه ای، نماز جمعه تهران را برگزار کرد، از این قتل ها به عنوان «حوادثی زشت، نفرت آور و حقیقتاً درخور محکومیت» یاد کرد و گفت: «این قتل ها، جنایاتی غیرقانونی بود که با روش های بسیار بد انجام شد... وزارت اطلاعات یک تجربه سخت را از سر گذراند و نقطه ضعفی را که در پیکر اش وجود داشت، صادقانه به اطلاع مردم رساند و به نظر من شجاعت برادران وزارت اطلاعات در بیان این حقیقت قابل تحسین است.»

خامنه ای، داریوش فروهر را یک دشمن بی ضرر و بی خطر توصیف کرد و گفت: «مرحوم فروهر در قبل از انقلاب دوست ما و در اول انقلاب نیز همکار ما بود، اما بعد از پدید آمدن فتنه های سال ۱۳۶۰، دشمن ما شد، اما دشمنی او و همسرش بی ضرر و بی خطر بود، آن ها هیچ ضرری نداشتند و به هیچ جایی هم وابسته نبودند. آن ها یک حزبی داشتند که سال های متمادی با عناصری بسیار معدود کار می کردند. این گونه دشمنی ها در داخل کشور وجود دارد و کاملاً هم بی خطر است. آن ها مرتب علیه نظام اطلاعیه می دادند، اما مردم تحت تاثیر و نفوذ فروهر نبودند و کسی هم او را نمی شناخت و انصافاً فروهر و همسرش ناچیب نبودند، بنابراین، چگونه می توان باور کرد کسانی که فروهر را کشته اند دوست نظام هستند یا برای نظام کار می کنند؟»

آیت الله خامنه ای، در این سخنرانی هم چنین درباره نویسندگان به قتل رسیده نیز گفت: «این افراد در داخل کشور معروف و جزو روشنفکران درجه یک نبودند و مردم از کتاب ها و نوشته ها و آثار فکری آن ها خبری ندارند، بنابراین، چگونه ممکن است دستی که آن ها را به قتل رسانده است، تابع نمایشنامه از پیش طراحی شده ای نباشد، آشنایی بنده با مسایل گوناگون و جریانات سیاسی اجازه نمی دهد که باور کنم این قتل ها را عناصری انجام دادند که با نظام مساله ای ندارند و نمی خواسته اند، علیه آن کار کنند.» (۱۴)

دیدیم که این رهبر حکومت آدم کش چگونه از یک سو تلاش می کند حکومت شان را تبرئه کند و از سوی دیگر، دشمنی و خصومت خود را با این جان باختگان مخفی نمی کند.

روزنامه صبح امروز، در سرمقاله خود نوشت: «دستگاه های امنیتی ایران در تاریخ معاصر همیشه در پشت عباری غلیظ بوده و مسئول بسیاری از اجحاف ها و بی قانونی ها و سرکوب ها شناخته شده اند. اما در موارد عادی کسی را برای اعتراض علنی به آن ها نبوده است. درج اخبار مربوط به اعمال خلاف قانون این دستگاه ها، هرگز در رسانه ها مرسوم نبوده است و همین امر فاصله ذهنی و روانی بزرگی میان مردم و این دستگاه ها ایجاد کرده است...» (۱۵)

از سوی دیگر، کارشناسان حکومت تلاش می کردند با صدور اعلامیه های بی هویتی افکار عمومی را بیش تر منحرف سازند. برای مثال، حتی پس از این که وزارت اطلاعات حکومت، رسماً این ترورها را پذیرفت، چند روز بعد و در اواخر دی ماه، اطلاعیه دیگری از سوی گروهی به نام «فدائیان اسلام ناب محمدی مصطفی نواب» منتشر شد که در آن تهدید شده بود انتقامی سخت خواهند گرفت. در اطلاعیه، از جمله آمده بود: «در حالی که معاندین مفسد و منافقین هزار چهره، حکومت الهی و اسلام ناب محمدی (ص) را عرصه ترکانازی و حشیمانیه خود کرده اند و در کمال آزادی به غارت و چپاول دستاوردهای بیست سال جانفشانی و پایمال کردن مکتب ایثار و شهادت مشغولند؛ برادران رنج کشیده و دوستان مخلص دستگیر می شوند، که تنها جرمشان جهاد با زمره های شوم ضد ولایت و تلاش برای نابودی و اضمحلال آن هاست. آنان که اعدام چند جرثومه فساد را در بوق و کرنا کرده و از آن یک مساله امنیتی و فراملی ساختند؛ انگیزه ای جز تحکیم جو فشار و تحدید بیش تر دلبرستان حق و حقیقت، نداشته اند و ندارند.»

با اعتراف وزارت اطلاعات، مبنی بر دست داشتن این وزارت خانه در قتل های فجیع سیاسی، نگاه های جامعه به گذشته معطوف شد و حوادث مشکوک که در جریان آن بسیاری از افراد و شخصیت ها و فعالین سیاسی و فرهنگی به قتل رسیده بودند، بار دیگر مورد توجه عموم قرار گرفت. کسانی که سیاست های حکومت اسلامی را در سال های گذشته و به ویژه سال های اوایل انقلاب، سال های ۶۰ تا ۶۲ و ۶۷ و... تعقیب کرده بودند، به خوبی به اعمال جنایتکارانه حکومت اسلامی آگاهی دارند. اما در آذر و دی ماه سال ۱۳۷۷، اوضاع طور دیگر است. جامعه این بار جرات کرده است نه تنها وزارت اطلاعات، بلکه کل حاکمیت را در سطح علنی و گسترده ای زیر سوال ببرد.

اما هنوز یک هفته از انتشار وزارت اطلاعات نگذشته بود دعوی جناح های حکومتی بالا گرفت و ۲۲ دی ماه ۱۳۷۷، حجت الاسلام روح الله حسینیان، طی گفتگویی با روزنامه کیهان، متهمان دستگیر شده در وزارت اطلاعات را به جریان هوادار خاتمی در وزارت اطلاعات نسبت داد. شب همان روز صدا و سیما، حسینیان را به برنامه «جراغ» دعوت کرد و او در آن جا نیز همان سخنان را تکرار کرد.

حسینیان در برنامه چراغ، گفت: «مقتولان نیز از مخالفان نظام بودند به طوری که بعضی از آن ها حتی مرتد بودند و عده ای دیگر ناصبی بوده و نسبت به ائمه اطهار (ع) جسارت می کردند.» وی در ادامه با تاکید بر این مطلب که در پی ارائه یک تحلیل واقع بینانه از موضوع است سه احتمال را درباره ماجرای قتل ها محتمل دانست: یا قاتلان می خواسته اند رابطه ضدانقلاب و اصلاح طلبان را از بین ببرند یا این که بدنبال تسخیر وزارت اطلاعات توسط گروه های چپ بوده اند و یا این که «سازمان های جاسوسی از ناراضیانی نیروهای مرتکب قتل مطلع شده و توسط چپ های استخاله یافته» این سناریو را طراحی کرده باشند.

ناطق نوری، رئیس مجلس وقت نیز در جلسه ای با روحانیت مبارز شرق تهران تاکید کرد که افرادی به عنوان دگراندیش در وزارت اطلاعات نفوذ کرده و به دنبال تسویه حساب بودند.

از سوپی به دنبال دیدار خاتمی، رئیس جمهور با اعضای کمیته تحقیق قتل های زنجیره ای، اطلاعیه ای از طرف این کمیته منتشر شد. در این اطلاعیه، آمده بود: «به اطلاع می رساند: ... ۱- تعدادی از عناصر موثر در سطح اول عملیاتی باند مورد نظر تاکنون بازداشت و تحت بازجویی قرار گرفته اند. ۲- تعدادی دیگر، پس از شناسایی مستند و مستدرک، در حال حاضر تحت کنترل اطلاعاتی قرار دارند. ۳- طراحان و عاملین فاز عملیاتی و اقدام، شناسایی شده اند. ۴- پس از کشف و شناسایی طراحان و قاتلین، تحقیقات وسیعی برای شناسایی سرخ های بیرونی و مسبب اصلی قتل های مشکوک انجام گرفته است. ۵- به اطلاع هم میهنان و امت آگاه می رساند، اطلاعات فراوانی در خصوص این جریان در پی تحقیقات انجام شده بدست آمده است. اما با توجه به اینکه مطرح کردن و افشای این اطلاعات می تواند به روند و نتیجه تحقیقات جاری لطمه وارد کند، فعلا از ارائه بخشی از آن معذوریم اما ان شاءالله به محض حصول شرایط مساعد و نتیجه نهایی، این اطلاعات را عرضه خواهیم کرد. ۶- به دنبال تحقیقات به نتیجه رسیده تاکنون ۱۰ نفر بازداشت شده و با مورد بازجویی قرار گرفتند.» این کمیته تاکید کرده بود: «ایجاد اختلال در ثبات و آرامش فکری و طمانینه مورد نیاز در این شرایط حساس و مهم از ناحیه هر شخص و گروه و جناحی که صورت پذیرد نشان گر این واقعیت است که اختلال گر از کشف حقیقت و حصول نتیجه قطعی نگران بوده و خود را متضرر می داند.» (۱۶)

چند روز بعد نیز اعلام شد که اعضای این هیات؛ علی یونسی، رئیس وقت سازمان قضایی نیروهای مسلح، سرمدی، معاون وزیر اطلاعات و علی ربیعی، مسئول اجرایی دبیرخانه شورای امنیت ملی هستند. (۱۷)

این پرونده از اواخر دی ماه ۱۳۷۷، بالاخره به سازمان قضایی نیروهای مسلح که ریاست آن را محمد نیازی بر عهده داشت، واگذار شد. او نیز در اولین گفتگوی خود خبر داد که در این پرونده تنها به چهار فقره قتل مربوط به داریوش فروهر و همسرش، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده رسیدگی خواهد شد. در حالی که تعداد قربانیان خیلی بیش تر بود.

محمد نیازی، دادستان نظامی تهران در همان گفتگوی مطبوعاتی خود تاکید کرد: «تاکنون هیچ یک از متهمان ادعا نکرده اند که برای ارتکاب این قتل ها مجوز و حکم شرعی داشته اند و در این زمینه هیچ حکم شرعی و قضایی صادر نشده است چرا که در حکومت اسلامی که اسلام حاکمیت دارد و ولی فقیه مرسوم الید است، هیچ کس نمی تواند حکمی خارج از سیستم قضایی و شرع و قانون صادر کند.» نیازی در خصوص اهداف متهمان از ارتکاب این جنایات نیز گفت: «متهمان این پرونده ادعاهایی در مورد مقتولان پرونده دارند که مورد قبول این دادسرا نیست و متهمان طبعاً از خودشان دفاع خواهند کرد.» وی اظهار داشت: «متهمان باید ادعاهای خود را بر اساس قانون ۲۲۶ مجازات اسلامی در یک دادگاه صالح مطرح کرده و آن را به اثبات برسانند.» وی در مورد ترور فروهرها نیز سناریو را توصیف کرد که شباهت زیادی به فیلم های پلیسی داشت تا واقعیت ها. وی، در پایان گفتگوی خود، مطبوعات را تهدید کرد تا از درج مطالبی که در روند پیگیری ماجرا ایجاد مشکل می کند، پرهیز کنند. (۱۸)

عملاً بدون این که اعلام رسمی شود کار کمیته تحقیق رئیس جمهور، پس از کشف عاملان حادثه، کار خود را متوقف کرد. در شهریور ۷۹، علی ربیعی، از اعضای کمیته تحقیق گفت: «در همان زمان جناب آقای نیازی با بنده صحبت کردند و ایشان فرمودند که اگر کمیته اعلام انحلال نماید، ما را با مشکل مواجه می کند. مردم تصور می کنند که رئیس جمهور پشت این پرونده نیست و با این جوی که در جامعه است، کار ما با مشکل مواجه می شود. شما این را اعلام نکنید. من نظر آقای نیازی را خدمت آقای رئیس جمهوری عرض کردم و در واقع آقای رئیس جمهوری هم متقاعد شدند که انحلال کمیته اعلام نشود.»

سرانجام در اواسط بهمن ماه سال ۱۳۷۷، وزیر اطلاعات کابینه خاتمی استعفا کرد. چند روز بعد وزیر اطلاعات خاتمی، یونسی برنامه های خود را اعلام کرد که مهم ترین سرفصل آن «تلاش برای جذب مخالفین و تبدیل دشمنان به مخالفین. و حفظ بی طرفی در منازعات سیاسی بود.» (۱۹)

یونسی، پس از اخذ رای اعتماد از مجلس، به خبرنگاران گفت: «در ساختار وزارت اطلاعات، تحول اساسی ایجاد خواهد شد. برنامه اصلاحات قطعی است. من در برنامه هایم اصلاحات داخلی و تشنج زدایی خارجی را در نظرخواهم گرفت.»

یونسی، تعداد دستگیر شدگان در رابطه با قتل های زنجیره ای را ۱۰ نفر ذکر کرد و گفت: «۲۰ تا ۲۰۰ نفر در این رابطه بازجویی شده اند.» یونسی، هم چنین اظهار امیدواری کرد که «با تغییر ساختار در این وزارتخانه و تصفیه عناصر خودسر، تحول اساسی در عملکرد این وزارتخانه ایجاد شود.» (۲۰)

آخرین خبری که در پایان سال ۱۳۷۷ پیرامون پرونده قتل های سیاسی و نتایج تحقیقات، در رسانه ها منتشر شد گفتگوی نیازی، دادستان نظامی تهران و مسئول رسیدگی به پرونده قتل های سیاسی با خبرنگاری جمهوری اسلامی بود. نیازی در این گفتگو جزئیات پرونده قتل ها را تشریح می کند، از جمله می گوید: «این پرونده به لحاظ وقوع مکانی قتل ابتدا در دادگستری های مرکزی تهران، شهریار و شهر ری تشکیل شد و پس از آن که معلوم شد عناصری از وزارت اطلاعات نیز به عنوان متهم در آن مطرح هستند، پرونده جمع آوری و به دادسرای نظامی ارجاع شد... تاکنون تحقیقات مفصلی در زمینه چگونگی قتل ها و کسانی که در آن دخیل بودند صورت گرفته و تعدادی تحت تعقیب و بازجویی قرار گرفته اند. ۱۰ نفر تحت تعقیب قرار گرفته و بازداشت شدند که تعدادی از آنان با سپردن قرار و تعدادی به لحاظ بی گناهی آزاد شده اند و تعدادی هنوز در بازداشت

به سر می برند... قاتلان پس از رفتن خانم فروهر به طبقه دوم دنبال وی رفته و او را به قتل می رسانند و سپس مرحوم فروهر را روی صندلی نشانده و او را نیز به قتل می رسانند که این صحنه را نیروی انتظامی تایید کرده است. در مورد مرحوم پوینده و مختاری نیز قاتلان آنان را شناسایی کرده و کمین می کنند و به شکل ربایش و جلب، آنان را دستگیر کرده و با یک اتومبیل فولکس واگن به نقطه ای برده و به قتل می رسانند و سپس جنازه اش را در جایی انداخته و متواری می شوند.» (۲۱)

پس از این دوره خبرهای کم تری از این فاجعه در رسانه ها انعکاس یافت تا این که در فروردین ۱۳۷۸ روزنامه سلام، گزارشی از ربوده شدن یکی از نویسندگان سینمایی مطبوعات منتشر کرد که برطبق آن، پس از دو روز حبس و آزار، وی را مجبور به امضای اعتراف نامه ای می کنند که در آن از دریافت پول از یک موسسه خارجی برای مبارزه با ارزش های انقلابی سخن رفته بود. (۲۲)

در بهار سال ۱۳۷۸، در حالی که سران حکومت و مسئولان قضایی پرونده تلاش می کردند ماجرای قتل ها را به نفوذ عوامل خارجی نسبت دهند، اوایل اردیبهشت ماه، محمد نیازی، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح خبر داد افرادی در ارتباط با پرونده قتل های مشکوک تحت تعقیب قرار گرفته اند. رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح اظهار داشت: «قرابن و شواهد متعددی برای نفوذ عوامل خارجی و دست داشتن آنان در ماجرای این قتل ها وجود دارد ولی اظهار نظر قطعی در این مورد بستگی به کامل شدن تحقیقات دارد.» (۲۳)

چند روز بعد گفته شد که «مباشترین و اکثر طراحان آن شناسایی شده اند. در این ارتباط دستگیری تازه ای انجام نشده است و پنج نفر از عاملان اصلی آن در بازداشت به سر می برند.» نیازی، بار دیگر تاکید کرده بود: «در مورد این که عوامل بیگانه در این قتل ها دست داشته اند فعلا نمی توان اظهار نظر کرد، ولی قرائن بدست آمده نشان می دهد که این کار با هدایت بیگانگان انجام شده است.» (۲۴)

نیازی، حدود یک هفته بعد مجدداً با صراحت اعلام کرد: «قرابن و شواهدی وجود دارد که نشان می دهد قتل های زنجیره ای بدون هدایت بیگانگان امکان پذیر نبوده است.» (۲۵)

این اظهارات ضد و نقیض نیازی، نشان می داد که سران حکومت اسلامی در تلاشند این واقعه را مشمول گذشت زمان نمایند و آن را هم چنین به عوامل خارجی نسبت دهند.

یک ماه بعد و در روزهای آخر خرداد ۱۳۷۸، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح طی گفتگویی با «ایرنا» خبر داد که عامل اصلی قتل ها، در زندان خودکشی کرده است. نیازی در مصاحبه خود، سعید امامی، مصطفی کاظمی، مهرداد عالی خانی و خسرو براتی را به عنوان عاملان اصلی قتل ها معرفی کرد و گفت: «برخی از افراد بازداشت شده از نیروهای اطلاعاتی و بعضی نیز دارای شغل آزاد هستند.» او اعلام کرد: «با وجود مراقبت های ویژه ای که از سعید امامی یکی از عوامل اصلی و محوری این قتل ها به عمل می آمد، وی روز شنبه ۲۹ خرداد در زمان استحمام در بازداشتگاه با خوردن داروی نطافت خودکشی کرد. وی پس از اقدام به خودکشی، بلافاصله به بیمارستان تخصصی منتقل شد ولی تلاش های پزشکی برای نجات وی موثر واقع نشد.» وی افزود: «با توجه به مدارک موجود و اعترافات صریح سعید امامی، وی هیچ گونه راه فراری نداشت و اگر با این اتهامات به دادگاه می رفت حکم او اعدام بود.»

نیازی، گفت: «ابعاد گسترده پرونده قتل های اخیر هنوز کامل نشده و تحقیقات و اعترافات صریح متهمان، یک مرحله اساسی از این پرونده را به پیش برده است. انگیزه طراحان قتل ها این بوده که نظام را در عرصه بین المللی و داخلی با مشکل مواجه کنند و مسئولان نظام و دولت را با این گونه مسائل درگیر سازند.» رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح، این پرونده را «بسیار پیچیده» توصیف کرد و افزود: «کسانی که کار قضائی کرده اند می دانند که مراحل رسیدگی به پرونده قتل های عادی بیش از این طول می کشد، چه رسد به این گونه پرونده ها که از پیچیدگی وسیعی برخوردار است. تاکنون تعداد ۲۲ نفر به عنوان متهم در این پرونده تحت تعقیب قرار گرفته اند که بعد از تحقیقات لازم برخی از آنان با سپردن وثیقه آزاد شدند ۳۳۰ نفر نیز به عنوان مطلع و گواه در این پرونده مطرح هستند.» نیازی اعلام کرد: «در جریان تحقیقات، ۲ نفر دیگر نیز اخیراً دستگیر شده اند که نتیجه، متعاقباً اعلام خواهد شد.» (۲۶) یکی از آن سه نفری که در آن زمان دستگیر شدند، همسر سعید امامی بود.

انتشار این گفتگو، به یک انفجار اجتماعی جدید منجر شد و یک باره اخبار و تحلیل های مختلفی در این رابطه منتشر شد. تا جایی که براساس تحقیقات پزشکی گفته شد که خوردن داروی نطافت، معمولاً به مرگ شخص مسموم منجر نمی شود و هم چنین هیچ مطلبی نیز از اعترافات و بازجویی های سعید امامی در دسترس عموم قرار داده نشد. این خودکشی بسیار مشکوک به نظر می رسید. چرا که سعید امامی از مقامات بلندپایه وزارت اطلاعات بود. به ویژه گفته شد که امامی نه تنها در قتل فروهرها، مختاری، پوینده و شریف، بلکه از او به عنوان یکی از عوامل قتل های دهه هشتاد و نود میلادی هم چون ترور سعیدی سیرجانی، ترور رستوران میکونوس در برلین، طرح ناموفق به دره فرستادن اتوبوس حامل ۲۱ تن از نویسندگان و روشنفکرانی ایرانی که عازم ارمنستان بودند و...

پس از این وقایع بود که برخی از روزنامه های وابسته به جناح دوم حکومت، هویت سعید امامی منتشر کردند. روزنامه خرداد، در ستون «خبرنگار آزاد» خود نوشت: «گفته می شود سعید امامی (اسلامی) که خبر خودکشی او دیروز اعلام شد، سال ها به عنوان معاون امنیتی وزیر اطلاعات مشغول به کار بوده و پس از دوم خرداد هم چنان در مسئولیت های بالای وزارت اطلاعات مشغول به کار بوده است. هم چنین گفته می شود سعید امامی پیش از این، دو بار اقدام به خودکشی کرده بود، هم چنین شنیده شد وی چهارشنبه پیش اقدام به خودکشی کرده است.» (۲۷)

روزنامه سلام نیز در مطلبی با عنوان «سعید اسلامی (امامی) که بود؟»، اخبار پیش تری را در مورد این مقام اطلاعاتی منتشر کرد. این روزنامه نوشت: «سعید امامی که عامل اصلی قتل های مشکوک معرفی شد در سال های اخیر به سعید اسلامی مشهور بوده است. وی در ابتدای پیروزی انقلاب به عنوان دانشجو در آمریکا مشغول به تحصیل بوده و دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران مراجعت و همکاری رسمی خود را با وزارت اطلاعات آغاز کرده بود.» (۲۸)

روز بعد از اظهارات نبازی، وزیر اطلاعات نیز در مورد اظهارنظر کرد. یونسی، در بخشی از سخنان خود به پرونده قتل ها نیز پرداخت و با اشاره به خودکشی سعید امامی مشهور به سعید اسلامی از متهمان اصلی پرونده در موقع استحمام تأکید کرد: «وزارت اطلاعات به محض اطلاع از خودکشی وی گروهی را مامور به رسیدگی و مشخص کردن علت و انگیزه خودکشی کرد که بر اساس گزارش این گروه، پرونده بالینی بیمارستان و تحقیقات سایر کارشناسان، سعید امامی در یک لحظه فرصت پیش آمده در موقع استحمام، خودکشی کرده است. خودکشی سعید امامی اگرچه برای بسیاری از اطلاعات پرونده قتل های اخیر یک ضربه بود ولی به مسیر رسیدگی، و تحقیقات پرونده آسیبی وارد نخواهد کرد.» وزیر اطلاعات گفت: «فرد خودکشی کرده و سایر متهمان، اطلاعات زیادی را ارائه کردند که در زمان لازم قاضی مربوط در مرجع قضائی به اطلاع عموم خواهد رساند.» یونسی با اشاره به اقدام ها و همکاری وزارت اطلاعات برای شناسایی، دستگیری و معرفی عاملان قتل های دستگاه قضائی یادآور شد: «احتمال مسامحه مامور مراقبت از سعید امامی قابل پیگیری و تحقیق و برای تکمیل پرونده دستورهای لازم صادر شده است.» (۲۹)

چند روز بعد از خودکشی سعید امامی، روزنامه همشهری در اخبار حاشیه ای خود، نوشت: «شنیده شده است چهارشنبه گذشته پس از خودکشی سعید امامی وی بلافاصله به بیمارستان منتقل می شود و مورد مداوا قرار می گیرد، روز پنج شنبه، پزشکان حال وی را رضایت بخش تشخیص می دهند و اجازه مرخصی صادر می کنند ولی قرار می شود برای اطمینان بیش تر دو ساعت دیگر نیز در بیمارستان تحت مراقبت باشد. در فاصله این مدت وی ایست قلبی پیدا می کند و می میرد. برخی منابع نیز علت مرگ امامی را اشکالات تنفسی اعلام کرده اند.» این روزنامه هم چنین خبر داد: «گفته می شود تعدادی از نمایندگان اقلیت های مذهبی در مجلس شورای اسلامی قصد دارند با ارائه نامه ای به وزیر اطلاعات خواستار باز شدن پرونده قتل سه کشیشی شوند که چند سال پیش توسط سه تن از منافقین کشته شدند. دلیل این خواسته دخیل بودن سعید امامی (اسلامی) در این پرونده عنوان شده است. ظاهراً در زمان بررسی پرونده قتل سه کشیش، نمایندگان اقلیت ها در مجلس شورای اسلامی جلسه مواجهه ای با منافقین مزبور داشته اند که توسط سعید اسلامی معاون وزیر اطلاعات وقت برای توجیه نمایندگان ترتیب داده شده بود.» (۳۰)

در همان روزها، واحد مرکزی خبر، وابسته به صدا و سیما، با پزشک معالج و رئیس سازمان پزشکی قانونی گفتگویی را منتشر کرد. دکتر پژوهنده، پزشک معالج خبر داد که «اسلامی» را روز چهارشنبه، ۲۶ خرداد نزد وی برده اند و «بیمار در بدو ورود بسیار پریشان بود و احساس درد شدیدی می کرد. آثار مصرف ماده نطافت دور دهان، لب و مخاط دهان وجود داشت. بیمار شدیداً آب ریزش دهان داشت و احساس تهوع، استفراغ و درد شدیدی در مسیر راه های گوارشی می کرد که با بلع بیمار بسیار تشدید می شد.» او، افزود که «علی رغم تلاش های پزشکی، بیمار ساعت ۹ صبح روز شنبه فوت کرده است. از سوی دیگر، دکتر حسن توفیقی، رئیس سازمان پزشکی قانونی هم تأکید کرد که پس از آزمایش های دقیق و کالبدشکافی جسد، علت مرگ مسمومیت با آرسنیک، همان ماده مؤثری که در داروی نطافت است، تشخیص داده شده است.» (۳۱)

بعدها سازمان قضائی نیروهای مسلح، طی اطلاعیه ای درباره سیر پرونده، خبر داد که امامی تا زمان مرگ نه یک بار، بلکه شش بار دست به خودکشی زده بود. این سازمان، آمار چند باره خودکشی امامی را برای توجیه قتل امامی منتشر کرد.

اما با انتشار فیلم بازجویی از متهمان قتل ها مشخص شد که چه رفتار تکان دهنده و غیرقابل تصویری با آن ها صورت گرفته است. بعدها وزیر اطلاعات، علی یونسی گفت: «در رسیدگی به پرونده قتل ها به طور کامل وزارت اطلاعات را کنار گذاشتند. اگر وزارت اطلاعات در روند این پرونده دخالت می داشت، این پرونده به انحراف کشیده نمی شد، سه چهار نفر از پرسنل وزارت اطلاعات که مورد قبول وزارت اطلاعات نبودند، بر این پرونده مسلط شدند و با طی یک فرآیند غلط، پرونده را از مسیر خود منحرف کردند.» وی افزود: «نتیجه این شد که اصل مساله فراموش شد و به جای این که واقعیتی که پنهان هم نبود را در زمان کوتاه روشن نکنند، پرونده را منحرف کردند و با شکنجه های وحشتناک، کسانی را که هیچ ربطی به قتل ها نداشتند و در ارتباط با پرونده قتل ها متهم نبودند، تعداد زیادی را دستگیر کردند و آن ها را اذیت و آزار کردند.» او تأکید کرد: «رونده نه دست وزارت اطلاعات بود، نه دست دولت، بلکه در دست دستگاه قضائی بود.» (۳۲)

سی دی اعترافات «متهمان» که سازمان قضایی نیروهای مسلح وعده انتشارش را داد در فضای شکنجه و ارباب تهیه شده بود، زیرا آن که اعلام شد اعترافات متهمان که به جاسوسی و فساد اخلاق اعتراف کرده بودند، منتشر شد، نه درباره قتل های زنجیره ای.

چند روز پس از انتشار خبر مرگ سعید امامی، برگزاری مراسم یادبود او نیز خیرساز شد. روزنامه خرداد، با اشاره به سخنرانی فردی به نام حجت الاسلام زمانی خبر داد که او در پایان سخنان خود با اشاره به حضور «سربازان گمنام امام زمان» در جلسه از آنان تشکر کرده است. مداح مراسم نیز از مرگ سعید امامی به عنوان «درگذشت مظلومانه و ناباورانه» یاد کرده و از سوی دیگر همسر سعید امامی که با صدای بلند می گریست، فریاد می زده است که «من نمی توانم درد دلم را بگویم» و خانمی با صدای بلند به او پاسخ می دهد: «چرا ناراحتی؟ سعید اسوه تقوی بود، سعید اسوه ایمان بود.» (۳۳)

روزنامه سلام نیز درباره این مراسم نوشت: «در این مراسم که بیش از ۲۵۰ نفر در آن حضور داشتند پس از گذشت دقایقی از شروع مراسم، حسینیان در مجلس حضور یافت و با ذکر صلوات مورد استقبال شرکت کنندگان در مراسم قرار گرفت. حسینیان نیز پس از استقرار، با برخی از شرکت کنندگان در این مجلس به سلام و احوالپرسی پرداخت. در طول جلسه مداحان و سخنران این مجلس در بیان خود از ذکر نام فامیل سعید اسلامی خودداری و تنها به ذکر عنوان «حاج آقا سعید» اکتفا نمودند. سخنران هم چنین هنگام قرائت اطلاعیه از عامل قتل های زنجیره ای به عنوان فردی پاک هم چون آسمان آبی یاد کرد.»

روزنامه سلام، در حاشیه این مراسم نیز نوشته بود: «ماموران امنیتی پس از خاتمه مراسم بیش از ۱۰ خبرنگاری را که در مراسم ترسیم سعید اسلامی شرکت کرده بودند مورد بازجویی قرار دادند ماموران با گرفتن کارت های شناسایی خبرنگاران و معرفی نامه و موبایل آن ها، سنوالاتی را از خبرنگاران پرسیدند. خبرنگارانی که کارت شناسایی همراه نداشتند نام خود را به ماموران اعلام کردند و ماموران پس از تماس با دفتر روزنامه مربوط هر خبرنگاری و تایید خبرنگار از سوی روزنامه، مشخصات خبرنگاران را یادداشت و سپس آن ها را آزاد کردند. افرادی که خبرنگاران را مورد بازجویی و کنترل قرار داده اند خود را ماموران انتظامی معرفی کرده اند. آنان لباس شخصی به تن داشتند. برخی از این افراد پیراهن سیاه پوشیده بودند. یکی از ماموران در پاسخ به این سؤال خبرنگاران که چرا این گونه با ما برخورد می کنید، گفت: «ما موظف هستیم امنیت را برقرار کنیم.»

سلام، هم چنین خیرداد: «سخنران این جلسه به نام حجت الاسلام زمانی نیز ضمن انتقاد از اصحاب قلم گفت: «برخی قلم به دستان که قلم شان مثل آر پی جی هفت است ولایت فقیه را هدف قرار داده اند.» گفتنی است که حجت الاسلام زمانی وقتی که گفت: «عزیزان می روند نوبت به نوبت، خوش آن روزی که نوبت بر من آید» اکثر حضار شروع به گریه کردند. وی نیز از مرگ سعید امامی به عنوان مرگ مظلومانه و ناباورانه یاد کرد. در این مراسم که تعدادی از شرکت کنندگان در آن پیراهن سیاه بر تن داشتند سخنران در انتها از حضرات شرکت کنندگان، اصناف و سربازان گمنام امام زمان (عج) به خاطر شرکت در مراسم تشکر کرد.» (۲۴)

خبر این مراسم و شرکت حسینیان در آن اعتراض های گسترده ای در پی داشت. روزنامه همشهری در نوشته ای با عنوان «چرا آدم کشان جسور شده اند؟»، نوشت: «مراسمی که دیروز در مسجد جامع صرابخانه برای سعید امامی (اسلامی) برگزار شد و ترکیب کسانی که در این مراسم شرکت کردند و داعیه ای که سخنران آن مطرح کرد و واکنشی که حضرات نشان دادند، همگی پرسش‌اند و پاسخ می خواهند. چه شده است که برای معدومی که به بدنامی مرده است، مراسم گسترده ترتیب داده می شود و حتی برگزار کنندگان مناسفانه با ظاهر و رفتاری مشابه ماموران امنیتی رسمی، خیابان ها را می بندند و رفت و آمد خبرنگاران را کنترل می کنند و از کسانی که قصد ورود به شب هفت را دارند بازجویی می کنند.»

بدون هیچ گونه تفسیری برگزاری مراسم یادبود برای امامی و شرکت علنی برخی مقامات حکومتی در آن نشان دهنده این واقعیت بود که سعید امامی، یک مامور «خودسرها» و یا «نفوذی» نبوده، بلکه یکی از مقامات مهم اطلاعاتی حکومت بوده است که خودش نیز قربانی شد. اساسا حکومت های دیکتاتوری هر موقع حاکمیت شان از سوی جامعه در معرض خطر قرار می گیرد به هر ترفندی از سرکوب و کشتار تا قربانی کردن عناصری از میان خود متوسل می شوند تا قدرت خود را حفظ کنند.

روزنامه همشهری در ادامه یادداشت خود، با اشاره به این که این اقدامات به معنی آن است که عقبه سعید امامی دست نخورده باقی مانده، نوشت: «آن چه در روزهای اخیر، پیرامون پرونده قتل های سازمان یافته و زنجیره ای رخ داده است، هر شنونده و خواننده ای را متقاعد می کند که باید در پرونده «پروژه وحشت» به دنبال رد پای مهره های درشت تری گشت. زیرا اگر غیر از این بود، علی القاعده می بایست با مرگ سعید امامی که از سرب بی دقتی یا فریب کاری عامل اصلی قتل ها معرفی شد، طومار محفل ها جمع می شد و طی سه روز شاهد سه محفل ۲۰۰ نفره در مسجد حجت ابن الحسن، بهشت زهرا و مسجد جامع صرابخانه نمی بودیم.» (۲۵)

روزنامه صبح امروز نیز در یادداشتی با عنوان «نتیجه طبیعی یک رفتار»، نوشت: «اگر هر کس دیگری به اتهام ذکر شده برای سعید اسلامی به زندان می افتاد و در نهایت کشته می شد یا خودکشی می کرد، آیا برای بازماندگان وی امکان گرفتن چنین مجالسی وجود داشت؟ آیا شرکت در چنین جلسه ای را به منزله تایید متوفی یا همراهی با اتهامات وی تلقی نمی کردند؟ و آیا همین همراهی دلیل کافی برای دستگیری و بازداشت وی محسوب نمی شد؟ اگر پاسخ مثبت است که عموماً چنین است، چرا در این مورد خاص این کارها اتفاق نیفتاده است؟ شاید کماکان برخی از افراد و دستگاه های ذربط قبول ندارند که اقدامات انجام شده غیرقانونی یا علیه امنیت کشور بوده است. شاید هم قبول دارند و با شرکت خود قصد دارند که خود را همراه و همکار با سعید امامی معرفی کنند که علی القاعده احتمال اخیر، معقول تر است.» (۳۶)

حضور روح الله حسینیان، در مراسم یادبود سعید امامی بسیار خیرساز بود. وی، توضیحی برای مطبوعات ارسال کرد و در آن ضمن دفاع از سعید امامی، دلایل شرکت خود در مراسم ترسیم او را اعلام نمود. حسینیان نوشته بود: «روزنامه های وابسته به جناح حاکم تلاش می کنند تا با یک مغالطه آشکار مجرم اصلی را فردی جلوه بدهند که الان دستش از دنیا کوتاه و قادر به دفاع از خود نیست در حالی که رئیس سازمان قضایی در آخرین مصاحبه تلویزیونی خود تلاش داشتند تا ثابت کنند سعید امامی یکی از متهمین اصلی بوده است و با مرگ وی در پیچه تحقیق بسته نشده است.»

حسینیان سپس به نقد اظهارات محمد نیازی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و مسئول پرونده قتل ها پرداخته و تاکید داشت: «با این مقدمات و اصل آزادی بنده حق دارم نسبت به سعید امامی اصل استصحاب یا

اصالت البرانه را جاری کنم یا حق دارم ادعای هیچ یک از واردکنندگان اتهام را نپذیرم و مادامی که دادگاه صالحه مجرمیت متهم را به اثبات نرسانده از اصول اولیه حقوق فردی اینجانب است که با متهم مانند یک فرد معمولی رفتار نمایم.»

حسینیان، درباره شرکتش در مراسم یاد بود امامی توضیح داده بود: «تعزیت یک مساله انسانی اسلامی است که به بازماندگان مربوط می شود. سعید اسلامی (امامی) هر که بود به سرای دیگری رفت و اکنون پاسخ گوی اعمال خود است. اما بازماندگان او که خانواده ای محترم و مسلمان هستند حق دارند که همنوعانشان و هم کیشانشان موجب تسلی خاطر آن ها گردند. اگر خانواده سعید اسلامی کافر یا ضدانقلاب بودند بنده هرگز به کارشان کاری نداشتیم، اما بازماندگان، مسلمانانی هستند که قضا و قدر الهی آن ها را در سخت ترین شرایط قرار داده است.»

او سپس تاکید کرده بود: «غوغاییان سخت در اشتباهند اگر می پندارند با دروغ و تحریف و ناجوانمردی می توانند امثال حسینیان را از صحنه خارج کنند و صدای او را در گلو خفه کنند. امثال من از زنده بودن خود سخت غمگین اند و هر روزی که از عمرشان می رود احساس زیاده ماندن می کنند. به خدا قسم اگر حرفی یا عملی را تکلیف بدانم به تکلیف عمل خواهم کرد.» (۳۷)

در همان روزها اظهارات دوباره روح الله حسینیان، با هم خیرسازتر شده بود. او، در یک سخنرانی عمومی، با صراحت اعلام کرد: «اعتقاد بنده این است که «اسلامی» در قتل ها دست نداشته و جاسوس هم نبوده است، نمی شود کسی ده سال در دقیق ترین و حساس ترین مکان یک حکومت خدمت کند و با صهیونیست ها ارتباط داشته باشد و آن وقت دستگاه قضایی نتواند این موضوع را بفهمد... اگر پرونده را به دست ما داده بودند، کار به این جا کشیده نمی شد و در می آوردیم چه کسی عامل قتل هاست.» (۲۸)

در این ایام سازمان قضایی نیروهای مسلح چند باری اعلام کرد که جلسه پرسش و پاسخی توسط محمد نیازی با خبرنگاران برگزار خواهد شد. این جلسه هم در روز یکشنبه ۱۳ تیر ۱۳۷۸ و هم هفته بعد لغو شد. دلیل لغو شدن مراسم ۱۹ تیر حادثه کوی دانشگاه اعلام شد که به این ماجرا در جای خود بطور مفصل خواهیم پرداخت. گفتگو با خبرنگاران به دلایل نامعلومی انجام نمی شد. آخرین اظهار نظر یک سویه رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح قبل از رویداد ۱۸ تیر در مراسم بهره برداری از ساختمان این سازمان در یزد بیان شد.

رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح گفت: «عاملان این قتل ها به نام مبارزه با تهاجم فرهنگی و ضدانقلاب دست به این اعمال ننگین زدند.» (۳۹)

در تیر ماه ۱۳۷۸، یک واقعه مهم دیگری روی داد. طرح «اصلاح قانون مطبوعات»، به مجلس شورای اسلامی ارائه شد. روزنامه سلام، با تیتری تحت عنوان «آدم کشی مهم نیست، مطبوعات باید بسته شوند!» اما مهم تر از آن، خبری بود که روز سه شنبه ۱۵ تیر ماه، یعنی یک روز قبل از ارائه طرح اصلاح قانون مطبوعات در صحن مجلس، تیتر اول روزنامه سلام، در افشای یک سند واقعی بود. خیر این بود: «سعید اسلامی، پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است.» سلام نوشت: «بنا به اطلاعات موثقی که دریافت شده، سعید اسلامی طی نامه ای در تاریخ ۱۶-۷-۷۷ و به شماره ۲۸۱-خ- ۴۱ که خطاب به مقام وزارت (اطلاعات) و تحت عنوان «فضاسازی فرهنگی، ایجاد نظام فرهنگی کشور» نوشته، پیشنهاد محدودیت های فرهنگی و مطبوعاتی را داده است.»

... قانون مطبوعات فعلی جواب گوی نیاز کنونی و دسیسه های موجود نیست چرا که تنها در رابطه با صاحبان امتیاز و مدیرمسئول تعیین تکلیف می کند. حال آن که ما در عرصه فرهنگی، قشر وسیع نویسنده، مترجم، مولف، گزارشگر، شاعر و... را داریم که تنها با برخورد انفرادی و قانون مند نظیر ممنوع القلم یا ممنوع النشر نمودن، می توان از هجمه ایشان جلوگیری نمود... (۴۰)

این بخشی از نامه سعید اسلامی خطاب به وزیر وقت اطلاعات (دری نجف آبادی) بود که آن زمان در حوزه مشاوران وزارت اطلاعات اشتغال داشت.

افشای این سند بازتاب گسترده ای در جامعه داشت. برای نمونه، فردای آن روز، روزنامه صبح امروز نوشت: «در پی افشای نامه مجرمانه سعید اسلامی، یکی از عوامل قتل های زنجیره ای به وزیر وقت اطلاعات درباره ضرورت محدود کردن فعالیت مطبوعات و پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات از سوی وی، بسیار از نمایندگان مجلس بر هم خوانی طرح تغییر قانون مطبوعات با آن چه در نامه سعید امامی آمده است، تاکید کردند.»

در پی چاپ نامه سعید امامی خطاب به وزیر وقت اطلاعات در جهت لزوم اعمال محدودیت بر روشنفکران و مطبوعات، وزارت اطلاعات همان روز به دلیل مجرمانه بودن نامه فوق، از مدیر مسئول روزنامه سلام به دلیل انتشار آن به دادگاه ویژه روحانیت شکایت کرد. متعاقب آن دادگاه ویژه روحانیت حجت الاسلام موسوی خوئینی را به دادسرای روحانیت تهران احضار کرد. روزنامه صبح روز امروز، پنجشنبه ۱۷ تیر ماه ۱۳۷۸، در صفحه اول خود نوشت: «در نخستین گام پس از تصویب کلیات طرح اصلاح قانون مطبوعات، «سلام» را توقیف کردند.»

اواسط مرداد ماه، سازمان قضایی نیروهای مسلح گزارشی مفصل درباره انگیزه و برنامه های طراحان قتل های زنجیره ای منتشر کرد که در واقع موضع رسمی سران حکومت اسلامی در این ماجراست. این سازمان، هم چنین برای اولین بار عکسی از سعید امامی انتشار داد. سازمان قضایی نیروهای مسلح در توضیح انگیزه عاملان این قتل ها در اطلاعیه خود آورده بود: «عاملین این قتل های فجیع با هدف ایجاد بحران و ناامنی در جامعه و کشاندن جریانات سیاسی کشور و نیروهای انقلاب به رویارویی و درگیری تمام عیار و خشن، اقدام به

برنامه ریزی نموده و از حدود پنج ماه قبل از اولین قتل بر اساس طرح سعید امامی دست به کار شناسایی و تعیین وضعیت سوزه های خود می شوند و در این رابطه مدارکی به دست آمده است که نشان می دهد علاوه بر مقتولین، افراد دیگری نیز هدف شوم عملیات های بعدی آن ها قرار داشته اند و پس از این مرحله، ترور عناصر معروف جریانات سیاسی خودی (از دو جناح فعال کشور) در دستور کار آن ها قرار داشته است ارتکاب این قتل ها به شیوه ای طراحی شده بود که با جلوه های خشونت همراه باشد و در برنامه ریزی جهت از بین بردن اکثر سوزه ها درصدد آن بوده اند تا آن ها را در یک نشست یا جمع عمومی با انفجار یا بستن به رکاب به قتل برسانند که به دلایل اجرایی از انجام این امر منصرف و جهت قتل افراد مورد نظر روش تک زنی، اما به صورت وحشیانه و فجیع را به اجرا در می آورند، با این انگیزه که در هر حال آحاد مردم آن ها را تقبیح نموده و ضمن تحریک عواطف و احساسات، تداعی کننده وجود نامنی حنا برای زن ها در منزل شان باشد و در راستای اجرای یک توطئه از قبل طراحی شده با بهره گیری از روش های تبلیغی و روانی چهره نظام را در داخل و خارج مخدوش نمایند.»

در ادامه این اطلاعیه با اشاره به آن چه اعترافات سعید امامی و برخی دوستان او نامیده شد، تاکید شده بود که متهمین می کوشیده اند سپاه پاسداران یا وزارت اطلاعات را مسئول این قتل ها معرفی کنند؛ اطلاعیه مزبور با اشاره به این شایعه که پس از قتل ها به جریان افتاد تلاش کرده بود «سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات» را از اتهام طراحی این قتل ها دور کند. در ادامه این اطلاعیه آمده بود: «هر چند متهمین در روزهای اول بازداشت اعلام می کردند قتلها به دستور مسئولین مافوق آن ها در وزارت انجام پذیرفته است و آن ها تلاش فراوان کردند تا نقش سعید امامی در دخالت در انجام قتل ها را بپوشانند، لیکن با پیشرفت تحقیقات و روشن شدن مسائل و اعترافاتی که متهمین داشتند، بی اساس بودن هدف آن ها از طرح این ادعا که در راستای متهم نمودن وزیر اطلاعات و نهایتا مسئولین عالی رتبه نظام بوده، مشخص شد.»

در بخش دیگری از این اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح درباره سعید امامی و نحوه خودکشی او آمده بود: «متعاقب بازداشت سعید امامی در مورخ ۵/۱۱/۷۷ که نقش هدایت گری و برنامه ریزی این توطئه را بر عهده داشته است و پیشرفت تحقیقات و روشن شدن بسیاری از مسائل پرونده و به دست آمدن برخی سرخ ها در خصوص ارتباط وی با بیگانگان، نام برده که دریافته بود مسئولین پرونده چهره واقعی او را شناخته اند و احساس می کرد هیچ گونه راه فراری از چنگ عدالت اسلامی ندارد، بارها در صدد خودکشی برآمد و از زمان اولین اقدام وی جهت خودکشی در تاریخ ۱۲/۲/۷۸ تا زمان مرگش شش بار دست به خودکشی زد که توسط مامورین مراقب نجات پیدا کرد و گزارش کلیه موارد آن در پرونده مضبوط است و مسئولین نظام نیز در جریان خودکشی های متعدد نامبرده قرار داشته و موضوع آخرین اقدام وی برای خودکشی در تاریخ ۲۶/۳/۷۸ نیز در همان روز به مسئولین از جمله شخص رییس جمهوری محترم اطلاع داده شده است، نام برده که به علت دست زدن به خودکشی در زندان مورد بازجویی کتبی قرار گرفته است در پاسخ به این سوال که هدف شما از این اقدامات چیست؟ عنوان داشته: «حذف خود یعنی یک اقدام آبی و غیرمعمول که تصمیم گرفتم بطور ناکهانی انجام دهم!!» مشارالیه با توجه به تجاربی که در این ارتباط داشته، جهت انجام خودکشی از شیوه های بدیعی استفاده نموده است که از ذکر موارد آن به لحاظ بدمواری اجتناب می شود.»

سازمان قضایی نیروهای مسلح، در اطلاعیه خود خبر داد که امامی از «شیوه های بدیعی» برای خودکشی استفاده کرده که از ذکر موارد آن به لحاظ بدمواری اجتناب می شود! نکته مهم دیگر در آن اطلاعیه این بود که زمان دستگیری سعید امامی را مورخ ۵/۱۱/۷۷ اعلام می کرد. در حالی که این تاریخ چند هفته بعد از اطلاعیه تاریخی وزارت اطلاعات مبنی بر دست داشتن عده ای از اعضای خودسر این وزارتخانه در قتل ها است. به این ترتیب، مشخص نمی شد که چرا دستگیری «امامی» چنین با تاخیر انجام شده است، در حالی که به گفته علی ربیعی اسامی تیم قاتل پیش از انتشار اطلاعیه وزارت اطلاعات به دست آمده بود. در جای خود به دیگر بندهای این اطلاعیه نیز خواهیم پرداخت. (۴۱)

اطلاعیه سپس به نحوه مرگ سعید امامی اشاره کرده و خبر داد: «آخرین بار نیز در تاریخ ۲۶/۳/۷۸ مامور مراقب زندان طبق روال بازداشتگاه، متهم را جهت استحضار دلالت می نماید، لیکن به لحاظ مخذورات اخلاقی برای لحظاتی در انجام مراقبت خود سهل انگاری کرده و چشم از متهم بر می دارد و متهم نیز با سوء استفاده از این موقعیت اقدام به خوردن داروی نطافت می نماید که بلافاصله مامور متوجه اقدام وی شده و سریعاً متهم را منتقل و افسر نگهبان و مسئولین بازداشتگاه را مطلع می نماید و فوراً متهم جهت مداوا به بهداری زندان و سپس به بیمارستان تخصصی اعزام می شود که علی رغم تلاش بی وقفه و مراقبت های ویژه پزشکان در طی ۷۲ ساعت، به لحاظ شدت جراحات داخلی و تاثیر سموم داروی مصرف شده، وی در تاریخ ۲۹/۳/۷۸ فوت می نماید و جسد مشارالیه توسط مسئولین بیمارستان جهت انجام تشریفات قانونی تحویل پزشکی قانونی می شود.» (۴۲)

چند روز بعد، آیت الله یزدی رییس قوه قضائیه که آخرین روزهای ریاست خود در این قوه را سپری می کرد طی سخنانی در نماز جمعه تهران گفت: «این پرونده مسیر طبیعی خود را پیموده است و سازمان قضایی نیروهای مسلح قدم به قدم جلو رفته و در حقیقت پرونده خیلی منظم و دقیق مسیر خود را طی کرده است. اگر در این جریان فردی دست به انتحار زد، کارهای تحقیقی قبلاً انجام شده، اقرارها و اعترافات موجود است و پس از تکمیل پرونده در آینده نه چندان دور سازمان قضایی موظف است، در دادگاه علنی و با وجود همه شرایط دادگاه های علنی پرونده را رسیدگی کند و همه مردم کشور را در جریان بگذارد.» (۴۳)

چند هفته بعد نیز سخنان حسینیان درباره این پرونده در روزنامه صبح امروز و با تیتیر «آخه باباجون، ما خودمان ولله یک زمان قاتل بودیم» منتشر شد. البته پیش از صبح امروز، بخش هایی از این سخنان را هفته نامه جبهه (در تاریخ ۲۷/۴/۷۸) منتشر کرده بود. حسینیان در این سخنرانی، برای چندمین بار، تاکید کرد که مسئولیت اصلی قتل ها با مصطفی کاظمی است که به گفته او از جناح چپ بود. او تاکید کرد دلایل مستندی درباره

جاسوس بودن سعید امامی وجود ندارد و سپس به انحراف پرونده توسط بازجویان آن اشاره کرد و گفت که پیش از این نیز وقتی که خودش مسئول پرونده ها بوده چنان چه این بازجویان منم را بازجویی می کردند، او آن را نمی پذیرفته است چرا که «این ها اول سوزه را بزرگ می کنند، پدر یارو را در می آورند، یا وادارش می کنند به خودکشی. دو سه نفر از متهمین خودکشی کردند یا خودکشی می کنند یا آبرویش را می برند. می گویند مساله اخلاقی داشته یا جاسوس بوده و آخر سر هم هیچ چیزی از آن در نمی آورند.» حسینیان سپس به ماجرای خودکشی سعید امامی پرداخت و تاکید کرد که امکان مرگ او به دلیل خوردن داروی نظافت وجود نداشته است. او اضافه کرد: «آخه باباجون، آخه ما خودمان ولله یک زمان قاتل بودیم، یک زمانی زندانیان بودیم، یک زمانی همه این چیزها را گذرانیم. تاکنون صدها نفر واجبی خوردند و نمرندند.» او هم چنین خبر داد که سعید امامی در بیمارستان از این که شکنجه شده است ناله می کرد و می گفت: نه آقا به داد من برسید. پدرم را در آورند. کشتنم، شکنجه ام می کنند.» او سپس با اشاره به «سوابق انقلابی» امامی و این که او معتقد بود «مخالفتان نظام باید از دم تیغ گذرانده شوند» احتمال تزریق آمپول هوا را مطرح کرده و گفت: «آخه سعید اسلامی آدمی نبود که خودکشی کند.» (۴۴)

اظهارات حسینیان مبنی بر شکنجه متهمان، واقعیت داشت و بعدها فیلم تکان دهنده آن از جمله بازجویی و شکنجه همسر سعید امامی، منتشر گردید. بنابراین، در مورد قتل سعید امامی نمی توان به سادگی قبول کرد که وی خودکشی کرده است این احتمال قوی تر است که او را واجبی خور کردند تا حاکمیت را تبرئه کنند. و هم چنین پرونده قتل های سیاسی را سریعاً ببندند.

اما هرگز اعترافات دستگیرشدگان به صورت علنی منتشر نشد. به گفته علی ربیعی در مرداد سال ۱۳۷۸، اولین گزارش کتبی از پرونده قتل ها، در سه نسخه به اطلاع رهبری و روسای قوه مجریه و قضائیه رسید. پس از آن گزارش، «گروه بازخوانی (گروه دوم) تشکیل شد.» ربیعی، نتایج کار گروه بازخوانی را چنین شرح می دهد: «اول این که در بازجویی ها، روش های درستی به کار گرفته نشده بود، دوم این که انحراف در بازجویی وجود داشت، به این معنی که پرونده از مسیر کشف قتل ها دور شده بود، سوم این که مواردی مانند بمب گذاری در مشهد و سه مورد دیگر مانند ترور و قتل شخصیتی دیگر، نمی توانست کار این گروه باشد.» (۴۵)

اواسط مهر خبرهای حاکی از این بود که همسر سعید امامی نیز دستگیر شده است. بعدها نحوه بازجویی از همسر سعید امامی و چند تن دیگر از بازداشت شدگان که تکان دهنده بود و خود به جنجالی بزرگی مبدل شد، احتمالاً طراحان آن از این طبق تلاش کردن پرونده قتل های زنجیره ای را به بیراهه بکشند. حدود پنج هفته بعد از دستگیری همسر سعید امامی، سازمان قضایی نیروهای مسلح در اطلاعیه ای با اشاره به این که انفجار فلکه آب مشهد در شهریور ماه ۷۸ توسط بقایای باند امامی انجام شده که با نام فدائیان اسلام ناب محمدی مصطفی نواب فعالیت می کردند، ابراز امیدواری کرد که بزودی اعترافات آن ها از تلویزیون پخش شود. در این اطلاعیه آمده بود: «به منظور آشنایی بیش تر ملت بزرگوار ایران با چهره واقعی اعضای این باند فتنه، فیلم بخشی از مصاحبه و اعترافات متهمان برای پخش بزودی در اختیار صدا و سیما جمهوری اسلامی قرار می گیرد.» (۴۶)

علی ربیعی، درباره علت پخش نشدن فیلم اعترافات گفت: «مسئولیت بررسی فیلم را به یک کمیته ۱۱ نفره دادند تا آن ها بگویند آیا این فیلم قابل پخش است یا نه و آیا آن چیست. در این جمع دو معاون وزیر اطلاعات، دادستان نظامی تهران، یکی از مسئولان بازجویی پرونده، معاون سیاسی و معاون برون مرزی صدا و سیما، دو نماینده رییس جمهور و یک نماینده خبرگزاری حضور داشت این جلسه با مسئولیت بنده تشکیل شد. بعداً در روزنامه از این جمع ۴ نفر را جدا کردند، گفتند این ۴ نفر اجازه پخش فیلم را نمی دهند. خوب این دروغ بود!» علی یونسسی، وزیر اطلاعات نیز دلیل جلوگیری از پخش اعترافات را چنین توضیح می دهد: «بهترین روش اطلاع رسانی، محاکمه علنی متهمان است نه پخش نوارهای مصاحبه. ما با پخش نوارهای مصاحبه مخالفیم زیرا نوعی افشاکاری غیر منطقی است که وزارت اطلاعات در گذشته از این نوع کارها داشته و ما این را منسوخ کرده ایم. ما افشاکاری را قبول نداریم. افشاکاری توأم با سوء ظن، بی اعتمادی و حرمت شکنی است در حالی که اطلاع رسانی، ایجاد اطمینان، یقین و اعتماد میی کند و تنها راه برای اینکه مردم به اعتماد برسند، برگزاری یک محاکمه کاملاً عادلانه است و پخش مصاحبه متهمان در یک فضای غیرمحاکمه قطعاً سوء ظن را تشدید و شایعات را تقویت خواهد کرد و به سئوالات مردم پاسخ نخواهد داد.

محمد نیازی، رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح که تا آن زمان مسئولیت پیگیری ماجرا را برعهده داشت طی گفتگویی مدعی شد که کار اطلاع رسانی تحقیقات پرونده قتل های زنجیره ای به دبیرخانه شورای امنیت ملی کشور واگذار شد. او باز هم تاکید کرد: «مقتولان این پرونده چهار نفرند.» و درباره میزان پیشرفت پرونده، انگیزه قاتلین و دیگر ابهامات مربوط به این پرونده نیز گفت: «در صورتی که فیلم اعترافات متهمین پخش شود به این سئوالات پاسخ داده می شود.» وی با اشاره به فضای پرشبهه و تردید در کشور گفت: «دشمنان هم چون دوران حضرت علی(ع) حق و باطل را مخلوط و ممزوج کرده اند.» حجت الاسلام محمد نیازی، گفت: «تنها راه اجتناب از گمراهی در این فضا همراهی و ملازمت با ولایت فقیه است و سرانجام جلو زدن یا عقب ماندن از ولایت فقیه گمراهی است!» وی افزود: «در امر اداره کشور و حکومت بین ولایت امام (معصومین) و فقیه فرقی وجود ندارد و در این دنیا آشفته که همه شعارهای قشنگ ارائه می دهند ملاک اجتناب از بیراهه رفتن همراهی کامل با ولایت و رهبری است.» با این حال اعترافات متهمان پخش نشد. (۴۷)

چند روز بعد از آن که نیازی مطرح کرد اطلاع رسانی درباره پرونده قتل ها به دبیرخانه شورای امنیت واگذار شده است، یک «مقام آگاه» در دبیرخانه این شورای اعلام کرد هرگونه اطلاع رسانی در خصوص پرونده قتل های زنجیره ای کماکان بر عهده سازمان قضایی نیروهای مسلح است. این مقام آگاه در گفتگو با خبرگزاری جمهوری اسلامی اضافه کرد: «با توجه به این که پرونده قتل های زنجیره ای در اختیار دبیرخانه شورای امنیت

ملی کشور نیست و پرونده در اختیار سازمان قضایی نیروهای مسلح کشور است، طبعاً اطلاع رسانی باید از سوی آن سازمان انجام شود.» (۴۸)

موسوی لاری نیز طی گفتگویی خبر داد: «آن طوری که من از رییس جمهوری شنیدم کمیته پیگیری قتل ها که از سوی ایشان تعیین شده بود، دیگر وجود خارجی ندارد.» او هم چنین تأکید کرد که شورای منتخب رییس جمهور یکی دو ماه پیش تر روی این قضیه کار نکرده اند. (۴۹)

در این روزها بود که ناصر زرافشان، وکیل قربانیان پرونده قتل های زنجیره ای طی یادداشتی با عنوان «صدور حکم در قتل های زنجیره ای مغایر با احکام شرعی، نقض حقوق بشر و نفی حاکمیت قانون است» نسبت به ایجاد انحراف در پرونده هشدار داد. او با اشاره به نخستین توضیح رسمی سازمان قضایی نیروهای مسلح از زبان نیازی (دادستان وقت این سازمان) که گفته بود متهمان این پرونده ادعاهایی درباره مقتولان دارند، ادامه سیر پرونده را که این «خط» کنار رفته و سناریوی جاسوس بودن آن ها مطرح شد، انحرافی اساسی تلقی کرد... (۵۰)

کیهان در مقاله ای دیگر با عنوان «از چه می ترسند؟»، آورده بود: «جریان خزنده ای که طیفی از عوامل تابلودار بیگانه، مخصوصاً دو تن از صهیونیست های نشاندار مدیریت پشت صحنه آن را برعهده دارند، در حرکتی هماهنگ با رادیوهای بیگانه تلاش تبلیغاتی گسترده ای را برای جلوگیری از پخش این اعترافات آغاز کردند.» (۵۱) حسین شریعتمداری، در یک سخنرانی گفت: «خط نفاق جدید از پخش اعترافات عوامل قتل ها دست پاچه و مضطرب می باشد.» (۵۲)

حسن روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی نیز معتقد بود فیلم اعترافات با اصلاحاتی قابل پخش است. او خبر داده بود: «از یک سو سازمان قضایی نیروهای مسلح، پخش این فیلم را مفید می داند و معتقد است که این کار به بخشی از اتهامات پاسخ می دهد. ولی از طرفی دیگر، وزارت اطلاعات با این کار مخالف است.»

اواسط بهمن ماه ۷۸، علی ربیعی طی سخنانی ابعاد جدیدی از ماجرای کشف عاملان قتل ها را مطرح کرد. ربیعی پنج سناریوی محتمل برای پرونده قتل ها و چگونگی فعالیت باند سعید امامی را چنین برشمرد: «اول آن که، عده ای با کار تشکیلاتی درون وزارت اطلاعات دست به این اقدامات زده باشند. دوم آن که، افراد خود سر درون وزارت اطلاعات بدون کار تشکیلاتی رشد کرده باشند. سوم آن که، افرادی درون وزارت اطلاعات فعالیت می کردند و از خارج وزارتخانه فتوا می گرفتند. سناریوی چهارم این است که محفلی درون وزارت اطلاعات تشکیل شد، اعضای این محفل دچار فساد شدند و متعاقب آن دست به آن اقدامات زده اند و آخرین احتمال این است که این افراد یک محفل وابسته به بیگانگان بوده اند که درون وزارت اطلاعات نفوذ کرده بودند.» (۵۳)

اوایل بهمن ماه، فیلم پنجاه دقیقه ای اعترافات مصطفی کاظمی، خسرو براتی، خسرو عالیخانی و همسر سعید امامی برای نمایندگان مجلس در جلسه ای غیر علنی پخش شد. یکی از نمایندگان پس از جلسه گفت: در ابتدای این جلسه نیازی گفت: «برخوردهای اولیه ما با متهمان به دلیل برداشت ما از حزب الهی بودن آن ها دقیق و بازجویی ها نیز نسبت به دیگران متفاوت بوده است.» نیازی، هم چنین بر واقعی بودن اعترافات تأکید کرده و گفته است هیچ فشاری برای گرفتن اعتراف از متهمان وجود نداشته است. وی گفته است: «اعترافات واقعاً قلبی و منطبق بر واقعیت است و کاملاً می تواند سندی برای حکم باشد.» (۵۴)

اواخر اسفند گروهی از خانواده متهمان قتل ها و چند تن از آنان که آزاد شده بودند، با حضور در مجلس پنجم که آخرین روزهای خود را می گذراند خبر دادند که شکنجه شده اند و خواستار رسیدگی به این مساله بودند. گفته می شد که همسر سعید امامی به دلیل شکنجه های فراوان کلیه های خود را از دست داده است. این گفته ها تا دو سال بعد که فیلم بازجویی از آنان منتشر شد مورد پذیرش مسئولان پرونده نبود. در همان ایام یکی از مقامات سازمان قضایی نیروهای مسلح گفت: «بر اساس صلاح دید مسئولان عالی رتبه، قاضی و ضابطان رسیدگی به پرونده قتل های زنجیره ای عوض شدند. آن چه صورت گرفته، تغییر مسئول قضایی رسیدگی به این پرونده در دادرسی نظامی تهران و کارشناسان وزارت اطلاعات به عنوان ضابطین پرونده می باشد.» مقام مذکور تصریح کرد: «رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح بر اساس وظیفه قانونی خود، بر روند رسیدگی به پرونده ها نظارت دارد و در صورت لزوم به مسئولان عالی رتبه گزارش می دهد.»

وی، در خصوص حضور خانواده متهمان در مجلس شورای اسلامی و طرح این ادعا که متهمان مورد شکنجه قرار گرفته و حقوق آنان در زندان رعایت نمی شود، گفت: «چنین اقداماتی یک جریان سازمان یافته و حساب شده است و اسناد و مدارکی وجود دارد که نشان می دهد چه کسانی این افراد را در جهت زیر سؤال بردن پرونده قتل ها تحریک به انجام چنین اعمالی کرده اند؟ متهمان در حال حاضر در سلامت در زندان به سر می برند و ادعاهایی مبنی بر زیر شکنجه بودن و از کار افتادن کلیه های برخی از آنان کذب است.» (۵۵)

در همان ایام بود که یک روز ناگهان ۱۸ روزنامه و نشریه توقیف شد. پس از تعطیلی گسترده مطبوعات، روز اول تیرماه سخنان هاشمی شاهرودی رییس جدید قوه قضائیه در جمع دانشجویان دانشگاه باهنر کرمان منتشر شد. وی در قسمتی از سخنان خود به پرونده قتل های زنجیره ای اشاره کرده و گفت: «واقعیت این است که یک شبی و تشکل فاسدی در یک وزارتخانه امنیتی شکل گرفته و چند نفر کشته شده بودند. بحث بر روی این است که آیا تعداد کشته ها بیش از این است؟ آیا این یک رویه بوده یا افرادی که مرتکب قتل شده اند، از روی غرض این کار را انجام داده اند، یا به خاطر هدف سیاسی، دستور از مافوق گرفته اند؟ مافوق کیست؟ و روی این مسایل کارشناسی می شود.» اظهارات رییس قوه قضائیه از آن جهت مهم تلقی شد که وی احتمال آنکه تعداد کشته ها بیش از چهار نفر باشد را رد نمی کرد.

ناصر زرافشان، طی مقاله ای تحلیلی به ۳۴ مورد قتل مشکوک در دوران سعید امامی اشاره کرد. در لیست ناصر زرافشان، نام این افراد آمده بود: «سید خسرو بشارتی، دکتر تفتی و همسر و دو فرزندش، سعیدی سیرجانی، حسین برازنده، ملا محمد ربیعی، شیخ محمد ضیایی، دکتر احمد میرین صباد، کاظمی، احمد میرعلایی، فخرالسادات برقیعی، مولوی عبدالملک ملازاده، کشیش دیباج و کشیش میکائیلیان، دکتر عبدالعزیز بچه، جواد صفار، جلال مبین زاده، زهرا افتخاری، مرتضی علیان نجف آبادی، امیر غفوری، سید محمود میلانی، مجید رنجیر، احمد تفضلی، صانعی و همسرش، غفار حسینی، ابراهیم زال زاده، عباس نوایی، حمید حاجی زاده و کودک ۹ ساله اش، پیروز دوانی، مجید شریف و چهار تن قربانی قتل های پانزدهم ۷۷» (۵۶)

در چنین شرایطی، اوایل اردیبهشت سال ۷۹ هیات منتخب رییس جمهوری و رییس قوه قضائیه طی اطلاعیه ای خبر داد که چند از متهمان پرونده قتل های زنجیره ای آزاد شده اند. در اطلاعیه هیات منتخب رییس جمهوری و رییس قوه قضائیه آمده بود: «در پی تغییر و تحولات انجام گرفته در مدیریت و روند رسیدگی به پرونده قتل های زنجیره ای بلافاصله از تاریخ ۱۷ اسفند ۷۸ کار مطالعه و بررسی اسناد و پرونده ها آغاز شده و هم زمان نسبت به ادامه تحقیقات از متهمین و مذاکره و مصاحبه با مطلعین و مرتبطین و تحقیق در سایر زمینه ها اقدام لازم صورت گرفته که نتایج حاصله عبارتند از: ۱- در بررسی های به عمل آمده از پرونده کلیه متهمین مشخص گردید هشت نفر از آنان صرفا به استناد اعترافات برخی از متهمین اولیه و به اتهام مشارکت در قتل ها بازداشت شده اند که بر اساس محتویات پرونده ها و بررسی های انجام گرفته از همان ابتدا عدم مشارکت آنان در قتل های مزبور محرز و روشن شده است. ۲- تحقیق و تفحص در رابطه با سایر اتهامات هشت نفر مذکور طی سال گذشته از جمله دلایل اصلی پیچیده تر شدن پرونده قتل ها، دور شدن از مسیر اصلی و به درازا کشیدن مراحل پیگیری و کشف نشدن حقایق بوده است، که با توجه به عدم ارتباط موارد انتسابی با پرونده قتل ها و در عین حال عدم اثبات اتهامات وارده در روند تحقیقات تکمیلی، طبق مقررات نسبت به تبدیل قرار افراد مذکور و آزادی آن ها اقدام قانونی صورت گرفت. ۳- با فراغت ایجاد شده از مسائل غیرمرتبط با موضوع اصلی پرونده، امکان توجه و پیگیری های جدی تری در خصوص پرونده قتل ها فراهم گشته و با ادامه بازجویی ها از متهمین و نیز انجام سایر تحقیقات، توفیق شناسایی برخی دیگر از مرتبطین و مظنونین قتل ها به دست آمده که در پی آن در روزهای اخیر نسبت به احضار و پیگرد مظنونین و دستگیری و بازداشت متهمین جدید اقدام شده است که نتایج کار متعاقبا به استحضار خواهد رسید.» (۵۷)

اواخر تیر ماه ۱۳۷۹ و پس از حضور دوباره متهمان آزاد شده قتل های زنجیره ای در مجلس و پس از آن که متهمان آزاد شده قتل های زنجیره ای در جلسه غیرعلنی مجلس، در مورد دوره بازداشت خود سخن گفتند، در روز اول مرداد، روزنامه انتخاب بخشی از مصاحبه مفصل خود با «قربانعلی دری نجف آبادی» وزیر پیشین اطلاعات، که پس از جریان قتل ها ناچار به استعفا شده بود، را منتشر کرد. وی در قسمتی از سخنان خود گفته بود: «تقریبا تا آخرین مراحل که مساله قتل های زنجیره ای و دخالت چند تن از ماموران وزارت اطلاعات در آن روشن شد، بنده اطلاع نداشتم.» وی تاکید می کرد: «این خیلی مسخره است که بگویند من باید از این مسائل خبر می داشتم، مثلا اگر یک مامور جزء حایب تخلفی کرده، باید حتما بالاترین مقام اداره از آن اطلاع داشته باشد؟» از نظر دری نجف آبادی آدم کنشی معاون بیست سال وزارت اطلاعات، مانند تخلف مامور جزء در یک اداره بود! روز بعد این روزنامه واکنش دو تن از اعضای خانواده متهمان پرونده قتل ها را منعکس کرد که در تماسی تلفنی با انتخاب سخنان دری نجف آبادی را تکذیب می کردند. آن ها تاکید کرده بودند که قتل های انجام شده با آگاهی و دستور وزیر وقت اطلاعات صورت گرفته است.

روزنامه جمهوری اسلامی نیز روز پنجم مرداد ۱۳۷۹، در مقاله ای با عنوان «کالبد شکافی یک تماس» به بررسی قتل های زنجیره ای پرداخت و تلاش کرد از دری نجف آبادی حمایت کند. در این مقاله، ابتدا اقدام روزنامه انتخاب در انعکاس نظرات خانواده متهمان را «به سبک روزنامه های جنجال گرا» معرفی کرده و نوشته بود: «چه رابطه ای میان تشکیل قریب الوقوع دادگاه و متهم شدن چند یاره وزیر سابق به دخالت در قتل ها وجود دارد؟ و در این میان، روزنامه انتخاب که تاکنون ایفای نقش «راست اصلاح شده و معقول» را انتخاب کرده، چه وظیفه و رسالتی را بر عهده خود دیده است؟» در ادامه این مقاله سنوالاتی هابی آمده بود که مهم است. جمهوری اسلامی، با تاکید بر آن که وزیر پیشین اطلاعات «صداقت و اخلاص» خود را نشان داده، می پرسید: «به راستی اگر قرار شود رسیدگی به پرونده قتل ها بر اساس سلسله مراتب اداری پیگیری شود، چه کسانی باید مسئولیت بپذیرند؟ رییس جمهوری، وزیر یا معاونت های ذربط؟» این روزنامه در ادامه مقاله خود با مرور بر چگونگی سیر پرونده به یاد آورد: «مدافعان به اصطلاح ارزش ها، «جراغ» را برافروختند و مدافعان به اصطلاح «اصلاحات» به وسیله آن، تاریکخانه اشباح را روشن کرده اند.» هم چنین با اشاره به «مرگ مشکوک عنصر کلیدی و مقام امنیتی وزارت اطلاعات» می پرسید: «وقتی او مرد، هیچ یک از کسانی که فریاد می زدند «وزیر باید مسئولیت بپذیرد و استعفا بدهد» نگفتند در قبال مرگ عنصر کلیدی در این قتل ها و جریانات، دیگر چه کسی باید مسئولیت بپذیرد و استعفا بدهد؟»، «کسی نپرسید چگونه است که شکنجه گران و شکنجه شدگان هر دو آزادند و علیه یکدیگر رجزخوانی می کنند، بدون آن که به ادعای متقابل رسیدگی شود.» و در پایان پیشنهاد می کرد: «اگر دادگاه متهمان به طور علنی تشکیل شود، همگان می توانند استدلال ها، مستندات، قراین و شواهد ادعایی متهمان، مطلعان و کارشناسان را شنیده و خود به قضاوت بنشینند.» (۵۸)

انتشار این اظهارات واکنش تند دری نجف آبادی را در پی داشت. وی در گفتگویی با ایسنا، اظهارات خانواده های متهمان قتل ها را رد کرده و گفته بود: «آن چه آن ها به من نسبت داده اند، درست نیست. آن ها در برابر اظهاراتشان مسئولند و باید جواب بدهند.» دری نجف آبادی، پیش از آن یادآوری کرد: هنگامی که مسئولیت وزارت اطلاعات را به عهده گرفت، سعید امامی معاون بررسی وزارتخانه بود و به دلیل حساسیتی که نسبت به وی وجود داشت، او را از این سمت برکنار کرد و به وی حکم مشاور را داد و سپس مصطفی موسوی (کاظمی) (متهم دیگر پرونده قتل ها) را به آن دلیل که رابطه نزدیکی با جبهه دوم خرداد و ستاد انتخاباتی خاتمی داشته با تأیید محمد خاتمی رییس جمهور وقت به سمت معاونت خود برگزیده است. (روایت دادستان

کل ایران از ارتباط یکی از عاملان قتل های زنجیره ای با اصلاح طلبان، در وب سایت بی بی سی، بخش فارسی)

از سوی دیگر، روز دوشنبه نهم آبان ماه، روزنامه ایران با تیتری تحت عنوان «نخستین اظهار نظر علنی فلاحیان درباره قتل های زنجیره ای» نوشت. فلاحیان، در سخنان خود پیش بینی کرده بود که شانزده متهم پرونده قتل های زنجیره ای که آزاد هستند، تبرئه شوند.

البته دو جناح حکومت اسلامی، به دلیل این که خود را تبرئه کنند نقش رقیب خود را در قتل های سیاسی ۱۳۷۷، معرفی می کردند و در عین حال حواس شان بسیار جمع بود که به اصطلاح «خط فرمز» ها رعایت کنند و کاری نکنند که به ضرر کل حکومت تمام شود. البته یک خاصیت چنین تلاشی مخدوش کردن و مشغول کردن ذهن جامعه و راه انداختن جنگ روانی نیز بود. برای مثال، روزنامه رسالت، اظهارات روح الله حسینیان، رییس مرکز اسناد انقلاب اسلامی، را منتشر کرد. روح الله حسینیان، در گردهمایی هفتگی جامعه انجمن های اسلامی اصناف و بازاریان تهران گفته بود: «عامل اصلی قتل های زنجیره ای از جبهه دوم خرداد است و این جریان علی رغم برخورداری از قدرت تبلیغاتی بالا، نتوانست این مساله را انکار کند، ولی نیروهای مذهبی را متهم به دست داشتن در این قتل ها کرد.» وی، تاکید کرد: «هیاتی توسط رییس جمهوری برای رسیدگی به پرونده قتل های زنجیره ای تشکیل و بازجویی های متهمین از سوی رییس جمهوری و آقای ربیعی انتخاب شدند.» حسینیان، خطاب به رییس جمهور گفت: «اگر جناب عالی بی تاثیر بودید و پرونده به شما ارتباطی نداشته است چرا به بنده پیام فرستادید سکوت بکنم و البته من هم مردانگی کردم و سکوت کردم ولی اکنون نمی توانم سکوت کنم!»

در آبان ماه ۱۳۷۹ نیز روح الله حسینیان، مجدداً بر مواضع سابق خود، در ماجرای قتل های زنجیره ای تاکید کرد. این اظهارات جدید وی در هفته نامه پالئارات و هفته نامه سیاست درج شد. سازمان قضایی نیروهای مسلح با انتشار اطلاعیه ای تند که روز سوم آبان ماه در جراید منتشر شد، اظهارات حسینیان را تکذیب کرد و نوشت: «این سازمان هم چنان بر شکایت خود از نام برده باقی است، لیکن از سرنوشت رسیدگی به این شکایت که مدت قابل توجهی از طرح آن در دادسرای ویژه روحانیت می گذرد، اطلاعی در دست ندارد.» این اطلاعیه با رد ادعای حسینیان مبنی بر قتل سعید امامی، نوشت: «مشخص نیست حسینیان با چه هدف و به استناد چه دلیلی چنین اکاذیبی را ابراز می کند؟» در پایان این اطلاعیه آمده بود: «اظهارات آقای حسینیان طی این مدت در خصوص پرونده قتل های زنجیره ای دارای تناقض های جدی بوده و در موارد متعدد، متضمن مطالب کذب و افتراء علیه افراد و نهادهای قانونی است که موجبات تشویش اذهان عمومی را فراهم می کند که انتظار می رود موارد اتهامی مشارالیه و اکاذیب جدید نام برده از طریق دادسرای روحانیت، همانند دیگر متهمان برابر موازین و مقررات مورد رسیدگی قرار گیرد.» (۵۹)

حجت الاسلام روح الله حسینیان، هنگام وقوع قتل های زنجیره ای، رییس مرکز اسناد انقلاب اسلامی بود، از چهره های شاخص «مدرسه حقانی» است. وی، از روزهای نخست برقراری حکومت اسلامی، در سمت هایی هم چون جانشین دادستان انقلاب در وزارت اطلاعات، دادستان حوزه تهران دادگاه ویژه روحانیت، قائم مقام جمعیت دفاع از ارزش ها، عضو هیات منصفه دادگاه مطبوعات و دادگاه ویژه روحانیت و... قرار گرفت. حسینیان در حال حاضر، عضو مجلس شورای اسلامی است.

هفته نامه پالئارات، ارگان انصار حزب الله نیز با انتشار گزارشی تحلیلی درباره قتل های زنجیره ای، خودکشی سعید امامی را قابل قبول ندانست و با تاکید بر این که «بازجویان متعلق به جناح موسوم به دوم خرداد هستند» دولت را به پاسخ گویی فراخواند. در این مطلب آمده بود: «مرحوم سعید امامی سال ها برای آن مطلب و هدف مقدس که دل و قلب هر مسلمانی از تحقق آن شاد می شود، تلاش و برنامه ریزی و در اوج کمنامی بدون این که حتا نزدیک ترین کسان و همکاران ایشان و مسئولین عالی رتبه نظام متوجه این زحمات و تلاش ها بشوند، به آرمان های انقلاب و کشور خدمت می کرد.» (۶۰)

روزنامه رسالت نیز سخنان محمد سرافراز، معاون برون مرزی سازمان صدا و سیما، درباره «جریان نفوذ در حاکمیت» «از انفجار نخست وزیری تا قتل های زنجیره ای» را به عنوان تیتراژ خود برگزیده بود. محمد سرافراز، در اظهارات جدید خود که روزنامه رسالت آن را منتشر کرد، گفته بود: «چگونه است که پس از ماجرای قتل های زنجیره ای فتنه های فراوانی برای کناره گیری وزیر اطلاعات وقت اعمال می شود که در نهایت هم استعفا صورت می گیرد ولی معاون امنیتی وزارت اطلاعات که عامل اصلی قتل ها در همین معاونت بوده است، مسئول رسیدگی به پرونده می شود؟»

در این میان، مطبوعات حکم هاشمی شاهرودی را انتشار دادند که خطاب به محمد نیازی رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح، صادر شده بود. در این حکم آمده بود: «بدین وسیله جناب عالی موظف می شوید، در چارچوب وظایف قانونی آن سازمان با کسانی که به بهانه نظریه پردازان پیرامون قتل های اخیر (مشهور به قتل های زنجیره ای) به افشای اسرار نظام می پردازد و امنیت ملی را تهدید می کنند و یا با انتشار شب نامه و پخش تهمت و افتراء به اشخاص حقیقی و حقوقی موجبات تشویش اذهان عمومی را فراهم می سازند، برخورد قاطع و قانونی کنید تا در فضای آرام، عاملان قتل های اخیر محاکمه و مجازات عمل شان برسند.»

اوایل آذر ماه سال ۷۹ خبر رسید که دادگاه متهمان قتل های زنجیره ای در دی ماه تشکیل خواهد شد. چند روز بعد ناصر زرافشان وکیل خانواده پوینده و مختاری (دو تن از مقتولان از جان باختگان قتل های زنجیره ای) در گفتگو با خبرنگار ایسنا، ضمن تایید این مطلب گزارشی از پرونده قتل ها داد و نسبت به نحوه تنظیم آن اعتراض کرد. او گفت: «پرونده ای که مربوط به ۱۸ نفر متهم می شود (۱۸ نفری که بدون استثنای متهم به عاملیت اجرایی قتل هستند) موضوعش ۲ قتل عمد است. مطالب پرونده پیرامون چگونگی زمان و مکان و انجام قتل

هاست و بالاترین سطح اتهام آن، متوجه مصطفی کاظمی است.» وی، در این گفتگو افزود: «در تمام اقرار، اعترافات و اوراق این پرونده جز در یک مورد که آن هم به شکل تصادفی بوده است، هیچ اسمی از سعید امامی نیامده و این فرد آدمی است که بنا به مندرجات اعلامیه اصلی سازمان قضایی نیروهای مسلح، عامل اصلی طراحی قتل‌ها معرفی شده است، در حالی که پرونده‌ای که در حال حاضر وجود دارد طوری است که آدم باید بر مظلومیت سعید امامی گریه کند. اگر این آدم گناهکار نبود چرا دستگیر شد؟»

زرافشان، تاکید کرد: «چرا در هیچ یک از صحبت‌های متهمان پرونده، کلمه‌ای درباره سعید امامی نیست. به همین دلیل یکی از محورهایی که به آن اشکال وارد کردیم و خواستار اعاده پرونده به دادسرای نظامی شدیم، عدم وجود مطالب مربوط به سعید امامی در پرونده بود. اگر متهم در جریان دادرسی فوت کند، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود، اما به چه دلیل اقرار، اعترافات و اظهارات وی در پرونده دیده نمی‌شود؟»

ناصر زرافشان، عدم وجود اقرار امامی در پرونده را خلاف تمامی قوانین حقوقی عنوان کرد و گفت: «این‌ها جزو لاینفک پرونده است و حذف آن‌ها هیچ مبنای توجیه و مجوزی ندارد.» وی، در ادامه با اشاره به این که هنوز مساله آمریت در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای مشخص نیست، گفت: «آخرین سطح این پرونده مهرداد عالیخانی موسوم به صادق مهدوی و مصطفی کاظمی موسوم به موسوی هستند و این‌ها در تمام تحقیقات گفته‌اند مأمور بوده‌ایم و معذور، در مورد صحت و سقم این اظهارات و آمریت ماجرا، پرونده ساکت است؛ یا تحقیقاتی در این زمینه صورت نگرفته یا اگر انجام شده در پرونده موجود نیست.»

زرافشان، هم چنین به مساله مرگ مشکوک مجید شریف و پیروز دوانی اشاره کرد و افزود: «با وجود این که بخش‌های قابل توجهی از اطلاعات پرونده در جهت محدود شدن آن به ۲ قتل حذف شده است در جاهایی، بحث مجید شریف و پیروز دوانی مطرح است و نشان می‌دهد احتمالاً آنها هم به قتل رسیده‌اند.» وی در مورد موقعیت پرونده قتل‌های زنجیره‌ای گفت: «به دلیل ایراد نقص‌هایی که گفته شد، پرونده به دادسرای نظامی عودت داده شده است.» (۶۱)

چند روز بعد از انتشار این گفتگو، خبر دستگیری ناصر زرافشان، منتشر شد. وکیل خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای بازداشت شده است. گفته شد که زرافشان، به دلیل گفتگو با خبرگزاری دانشجویان ایران، بازداشت شده است. سازمان قضایی نیروهای مسلح چند روز بعد طی اطلاعیه‌ای درباره زرافشان، ادعا کرد: «منهم مذکور که به اتهام افشای اطلاعات طبقه بندی پرونده امنیتی قتل‌های زنجیره‌ای و پاره‌ای اتهامات دیگر تحت پیگرد واقع و در خصوص وی قرار تأمین به میزان ۲۰ میلیون تومان وثیقه صادر شده بود و در پی تودیع وثیقه مقرر در تاریخ ۲۳ آذر ۷۹ دستور آزادی نام برده از سوی قاضی رسیدگی به پرونده صادر شد لیکن به علت آن که در جریان بازرسی از منزل ایشان و هم چنین در جریان بازرسی از محل کارش در روز چهارشنبه که به اتفاق متهم انجام پذیرفت، برخی اسناد و مدارک جدید و هم چنین اشیاء ممنوع و یک قبضه سلاح کشف گردید، لذا به علت لزوم تحقیقات در این موارد و تفهیم اتهامات جدید به نام برده، بر اساس ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار تأمین آقای ناصر زرافشان از سوی قاضی مربوطه تشدید و به بازداشت موقت تبدیل گردیده است.» (۶۲)

وکیل خانواده قربانیان قتل‌های سیاسی از همان زمان حدود پنج سال در زندان باقی ماند. در واقع سران حکومت اسلامی به راحتی آب خوردن جای قاتلان خود را با وکیل جان باختگان عوض کردند و به تمام معنا «عدالت اسلامی» شان را به اجرا درآوردند؟! بدین گونه، علاوه بر زرافشان، برای خانم شیرین عبادی وکیل خانواده فروهرها نیز پرونده سازی کردند. شیرین عبادی، به اتهام نوآوری مدتی در زندان ماند.

در آخرین روز آذر ماه ۱۳۷۹، خانواده قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای در اقدامی دسته جمعی اعلام کردند که در دادگاه شرکت نخواهند کرد. عدم شرکت خانواده قربانیان در دادگاه، با انتقادات تند رسانه‌های وابسته به حکومت اسلامی روبرو شد. برای نمونه، روزنامه جمهوری اسلامی در یادداشتی تهدیدآمیز با عنوان «پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، پایان انتظار دو ساله»، درباره عدم حضور خانواده‌های قربانیان قتل‌ها در دادگاه، نوشت: «نکته قابل توجهی که در حرکت اخیر اولیای دم کاملاً مشهود است، هماهنگی آن‌ها با عناصر معاند در آن سوی مرزهاست. چندی قبل یکی از این عناصر که در پاریس فعالیت می‌کند به اولیای دم توصیه کرد که با انصراف از حضور در دادگاه، روند بررسی این پرونده را دچار اختلال نمایند. این هماهنگی کاملاً نشان می‌دهد که هدف مشترک دیکته‌کنندگان و مجریان، به دست آوردن وقت بیش‌تر برای بهره‌برداری‌های تبلیغاتی مغرضانه علیه نظام و ناتوان جلوه دادن دستگاه قضایی جمهوری اسلامی از رسیدگی به این پرونده است.» (۶۳)

سرانجام نخستین جلسه دادگاه نمایشی از روز شنبه سوم دی ماه ۱۳۷۹، به ریاست قاضی محمدرضا عقیقی و با حضور معاون دادستان نظامی تهران و ۱۸ نفر متهم و وکلای مدافع آنان در شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران و به صورت غیرعلنی تشکیل شد. گزارش فشرده این جلسات تنها توسط سازمان قضایی نیروهای مسلح منتشر می‌شود. آخرین جلسه این دادگاه روز شنبه، ۲۴ دی ماه ۱۳۷۹ تشکیل شد و پس از آن متهمان در انتظار صدور حکم خود ماندند.

حدود دو هفته بعد سازمان قضایی نیروهای مسلح، حکم متهمان را در اطلاعیه‌ای اعلام کرد. براساس این حکم مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی، حمید رسولی و محمد عزیزی به حبس ابد محکوم شدند و محمد حسین اثنی عشر، علی صفایی پور، مرتضی فلاح، ابوالفضل مسلمی، مصطفی هاشمی، علی ناظری، اصغر سیاح و خسرو براتی به حبس از ۵/۲ تا ۱۰ سال محکوم شدند. هم چنین علی (رضا) روشنی، محمود جعفرزاده و علی (مصطفی) محسنی به قصاص نفس محکوم شدند و مرتضی حقانی، ایرج آموزگار و علیرضا اکبریانی تبرئه شدند. (۶۴)

در بخش دیگری از این اطلاعیه، هم چنین آمده بود: «در بخشی از دادنامه مربوط به گزارش جریان قتل‌های زنجیره ای در خصوص اظهارات متهمان ردیف اول و دوم مبنی بر صدور دستور قتل‌ها توسط وزیر اطلاعات (حجت الاسلام دری نجف آبادی) ابتدا بازپرس دادسرای نظامی که از ابلاغ خاص در این پرونده برخوردار بوده است، در اجرای تصمیم دادگاه اقدام لازم را به عمل آورده و از نظر این که از سوی متهمان دلیل کافی برای این ادعا ابراز نشده، قرار منع تعقیب حجت الاسلام والمسلمین دری نجف آبادی صادر کرده است؛ با این وجود یک روز بعد از اعلام نظر بازپرس، دادستان نظامی تهران پرونده را برای اظهار نظر قائم مقام دادگاه نظامی دو برگشت داده که در نهایت دادگاه با تحقیق از آقای دری نجف آبادی بار دیگر قرار منع تعقیب صادر کرد. دادگاه به استناد مطالب فوق ادعای متهم ردیف اول یعنی مصطفی کاظمی در لایحه آخرین دفاع خود را که نوشته است: «آمریت تنها در دری وجود دارد و خود را تنها در حد معاونت در این حرف‌ها می‌دانم» غیرمسموع و غیرقابل پذیرش دانست.»

قاضی عقیقی، در پایان دادنامه افزوده بود: «ذکر این نکته را لازم می‌داند که با وجود قرآنتی در پرونده دایر به این که آقایان سید مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی با طرح و هماهنگی قبلی و ارائه تحلیل‌های خاص از وضع اپوزیسیون داخل کشور سعی در کشیدن پای وزیر سابق اطلاعات به موضوع قتل‌های زنجیره ای داشته اند (به طوری که آقای کاظمی در این محکمه اقرار کرده است که وی در جلسه ۲۲/۸/۷۷ در منزل وزیر با حضور آقای عالیخانی پیشنهاد داده که اعضای کانون نویسندگان را می‌توان یک جا جمع کرد و به رگبار بست) از حیث اتهام «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایمی بر ضد امنیت داخلی کشور» موضوع ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی و صدق و یا عدم صدق عنوان مجاریه و افساد در زمین نیز پرونده جای بررسی و امعان نظر بیش تر دارد، ولی چون طبق نص صریح ماده یک از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری این محکمه خارج از اتهامات قید شده در کیفرخواست تکلیف و نیز حق رسیدگی ندارد، بنابر این موجهی برای ورود به اتهام جدید علیه نام بردگان از سوی این دادگاه نمی‌باشد.»

صدور حکم متهمان قتل‌های زنجیره ای در دادگاهی غیرعلنی، اعتراضات گسترده ای را در پی داشت. حکومت اسلامی، با این دادگاه ساختگی، نه تنها بر رسوایی خود افزود، بلکه هر کسی هم که نسبت به این قتل‌ها توسط حاکمان توهم داشت عمیقا به فکر فرو برد. پرونده آدم‌کشی و تروریستی حکومت اسلامی و دیگر جنایات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن بر علیه بشریت، همیشه در نزد افکار عمومی مردم باز است و محاکمه سران حکومت اسلامی به دلیل جنایات بی‌شمار علیه بشریت در دادگاهی بی‌طرف و عادلانه و علنی امر مهم همه نیروهای آزادی خواه و انسان دوست است.

پس از این وقایع، ناگهان فیلمی از بازجویی چندش آور و نفرت انگیز متهمان قتل‌ها منتشر شد که نشان می‌داد بازجویان پرونده، چگونه همسر سعید امامی را مجبور می‌کردند که به جاسوسی و اتهامات غیراخلاقی اعتراف کند. این فیلم در شبکه اینترنت نیز منتشر شد و پرونده قتل‌ها را وارد مرحله جدیدی کرد. با اوج گرفتن این خبر حنا در محافل حکومت اسلامی نیز از جمله در مجلس شورای اسلامی، مشخص شدن نحوه شکنجه متهمان و محاکمه شکنجه گران مطرح شد. روشن بود که این فیلم را خود عوامل حکومت پخش کرده اند تا رعب و وحشت بیش تری را در جامعه به وجود آورند تا کسی جرات اعتراض به خود راه ندهد. بدین گونه، این فیلم شنیع از یک سو، تشدید رقابت جناح‌های حکومت را در برخورد به قتل‌های سیاسی نشان می‌داد و از سوی دیگر، درنده خویی بازجویان و شکنجه گران حکومت اسلامی را به نمایش می‌گذاشت.

وزرات اطلاعات، برای رهبری حکومت اسلامی، بسیار مهم بوده است به طوری که محمد محمدی ری شهری، در کتاب خاطرات خود می‌نویسد روح‌الله خمینی، بنیان گذار حکومت اسلامی، به میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت پیام داده بود که «در مورد همه وزارتخانه‌ها هر کس را که خواستی منصوب کن اما در مورد وزارت اطلاعات با من هماهنگی کن.» از آن تاریخ، وزارت اطلاعات زیر نظر مستقیم رهبری حکومت اسلامی اداره می‌شود. بنابراین هر کسی که بگوید چند مامور خودسر اطلاعاتی دست به ترور مخالفین حکومت می‌زدند دروغ بزرگی است. وانگهی چرا یک «مامور و معذور» باید چنین ریسک بزرگی دست بزند و خودسر مخالفین حکومت را ترور کند. آن هم ترور چهره‌های شناخته شده ای هم چون محمد مختاری، محمدجعفر پوینده، پروانه فروهر، داریوش فروهر، مجید شریف و... این تبلیغات حکومت اسلامی است که چند مامور خودسر این جنایات بزرگ و تکان دهنده را انجام داده اند و این تبلیغات نیز هیچ شهروند آگاهی را نمی‌تواند گول بزند.

کدام ماموری حاضر می‌شود که به طور خودسر وارد خانه فروهرها می‌شود و با وحشی گری تمام پروانه فروهر و هم چنین داریوش فروهر را نیز با فرود آوردن ضربات متعدد کارد بر قفسه سینه و قلب شان به قتل برساند؟! هیچ ماموری در حکومت اسلامی، بدون دستور مافوق خود، کسی را به قتل نمی‌رساند. آن هم به گفته پرستو فروهر دختر فروهرهای جان باخته، که پرونده والدین خودش را در داستانی دیده است، «۱۸ نفر در کل قضیه دخیل بوده اند. ممکن است چند نفر از آن‌ها بیرون بوده باشند. داخل خانه، در جریان قتل ۱۱ نفر سهیم بوده اند. پدر من را در دفتر کارش روی صندلی از پشت گرفتند، من این صحنه‌ها را در پرونده خوانده ام، و هم از عکسی که قاضی اول پرونده به من نشان داد فهمیدم، چون همان شب اولی که قتل کشف شد، از این جا کلی عکس گرفته بودند.» پرستو فروهر، در این گفتگو می‌افزاید: «برگ‌های متعددی از تحقیقات انجام شده از پرونده کنونی حذف و پرونده کسب شده‌های زمانی و معنایی فاحشی پیدا کرده است؛ از جمله حنا یک برگ از بازجویی‌های سعید امامی (اسلامی) که از سوی مقامات رسیدگی کننده به پرونده بارهای به عنوان یکی از عوامل اصلی قتل‌های سیاسی پاییز ۱۳۷۷ معرفی شده در پرونده نیافتیم؛ حنا چگونگی کشف رد پای متهمین که به دستگیری آنان انجامیده در پرونده مشخص نمی‌باشد. (منظور ایشان دو سال پس از این قتل هاست) وی، هم چنین در جای دیگری از این گفتگو تأکید می‌کند: «- متهمان ردیف اول و دوم ادعا دارند که به دستور وزیر اطلاعات این جنایات را انجام داده اند و اساس اعترافات آنان بر این مبناست. پس از اعلام نقص و به درخواست دادگاه مبنی بر انجام تحقیقات در این رابطه از وزیر وقت، ۲ صفحه اظهارات ایشان به پرونده

ضمیمه شده که تنها به رد ادعا اکتفا کرده اند. آیا این تحقیق کافی است که براساس آن با صدور قرار منع تعقیب، حتی امکان تحقیق بیش تر به کلی مسدود شده است؟» (۶۵)

پس از خودکشی سعید امامی و مرگ سعید امامی و مشخص شدن جایگاه حساس او در قتل های فجیع سیاسی و هم چنین نقش مهم و حساس وی در وزارت اطلاعات، به خصوص تصدی بیش از هفت سال معاونت امنیتی این وزارت خانه در سال های ۶۸ تا ۷۵، از علی فلاحیان، وزیر اسبق اطلاعات نام برده شد. اسلامی، در زمان او، به آن سمت مهم و حساس ارتقا یافته بود و از نزدیک ترین مدیران به فلاحیان در وزارت اطلاعات محسوب می شد. روزنامه سلام، پس از خودکشی اسلامی، در سرمقاله خود نوشته بود:

«... به خصوص که در دوران آن وزیر و این معاون، حوادث مهمی هم چون اقدام برای فرستادن اتوبوس حامل گروهی از روشنفکران و دگراندیشان به قهر رده و قتل ها و بازداشت های مشکوک صورت گرفت که نه تنها در ایران، بلکه در خارج از کشور نیز انعکاس گسترده ای یافت.» (۶۶) سلام، در یادداشت دیگری با عنوان «آقای فلاحیان باید پاسخ گو باشد»، تاکید کرد: «۲- اینک روشن شده است که طراح و برنامه ریز اصلی برای سقوط اتوبوس حامل ۲۲ نفر از نویسندگان و دگراندیشان به دره در مسیر ارمنستان در مرداد ماه ۱۳۷۵، سعید اسلامی معاون وقت وزارت اطلاعات بوده است. در همان زمان، این مساله در محافل سیاسی داخلی و رسانه های خارجی در حد گسترده ای منعکس شد. با توجه به این که این حادثه لطمه جدی برای اعتبار و حیثیت نظام ما داشت باید طراحان و عاملین آن در آن زمان مجازات می شدند ولی هیچ برخوردی از طرف وزیر با سعید اسلامی صورت نگرفت و وی هم چنان در مقام معاونت وزارت باقی ماند. این امر قاعدتا به این معنی است که جناب وزیر شخصا از قبل در جریان مساله بوده اند.» (۶۷)

همان طور که در بالا نیز تاکید کردیم وزیر اطلاعات مستقیما زیر نظر رهبری حکومت اسلامی تعیین می شود و اگر سلسله مراتب را در نظر بگیریم قاعدتا رهبری و یا نماینده آن نیز در جریان کلیه قتل های سیاسی قرار می گیرد.

در همان ایام، برخی رسانه های حکومتی از مجلس خبر دادند که تعدادی از نمایندگان مجلس در صدد تهیه نامه ای خطاب به هیات رییس مجلس هستند تا فلاحیان و حسینیان به دلیل مسئولیت و اطلاعاتی که در قبال سعید اسلامی و موضوع قتل های سیاسی دارند، به مجلس فراخوانده شوند و به سئوالات نمایندگان پاسخ گویند. مدت کوتاهی پس از پخش این خبر، شنیده شد که علی فلاحیان برای آن نمایندگان پیغامی فرستاده و تاکید کرده است که اگر قرار باشد وزیر به سئوالات نمایندگان پاسخ دهد، باید به همراه رییس خود در مجلس حاضر شود. در واقع وی به این نمایندگان هشدار داد غیر از خود وی، با هاشمی رفسنجانی نیز طرف حساب خواهند شد. بنابراین، پس از مرگ سعید امامی کسی که به عنوان طراح اصلی ترورهای سیاسی نه فقط در سال ۱۳۷۷، بلکه در ترورهای سیاسی سال های قبل از آن نیز بیش از همه نامش به زبان ها افتاد، فلاحیان بود.

فلاحیان، در یک تماس تلفنی با روزنامه جمهوری اسلامی توضیح داده بود که به دلیل تشکیل جلسات مجلس خبرگان، در مشهد به سر می برد. او در پاسخ خبرنگار این روزنامه درباره سعید امامی (اسلامی) و ماجرای قتل ها گفته بود: «پس از شنیدن این خبر به شدت تکان خوردم و تا مدتی دچار ناراحتی بودم اما وقتی مطلع شدم که در این رابطه، تردیدهایی وجود دارد و مساله قطعیت ندارد کمی آرام شدم.» (۶۸)

فلاحیان، نه تنها چهار سال اول ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، وزیر اطلاعات بود، بلکه برای دوره دوم نیز در پست خود ایفا شد. در زمان رای اعتماد دوره دوم، وقتی نوبت فلاحیان رسیده بود هاشمی رفسنجانی به مزاح گفته بود «خوشبختانه در مورد آقای فلاحیان، وزیر اطلاعات معترضی نبود و شاید هم جرات نکردند چیزی به ایشان بگویند.»

در حال حاضر بسیاری از اعضای دولت اسلامی ایران، از رییس جمهوری گرفته تا وزرا و مشاوران آن، سابقه نظامی گری و تروریستی دارند. است. محمود احمدی نژاد که خود سابقه عضویت در جوخه های مرگ داشته، به محض این که به ریاست جمهوری رسید چهره های مخوفی را به پست های وزارت و مشاورت و مدیریت برگزید که رسما و علنا سابقه تروریستی دارند. برای مثال، وی در حکمی، روح الله حسینیان، این جنجالی ترین آخوند در فاجعه قتل های زنجیره ای را به عنوان «مشاور سیاسی و امنیتی» خود، منصوب کرد. حسینیان، سال ها ریاست «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» را به عهده داشت و در سال های حضورش در این مرکز، با انتشار کتاب هایی مناقشه برانگیز درباره تاریخ سیاسی معاصر ایران، تاریخ واقعی جامعه ایران را تحریف کرده است.

محمود احمدی نژاد، روح الله حسینیان را به سمتی منصوب کرد که زمانی کسانی مانند علی ربیعی، عضو کمیته سه نفره محمد خاتمی برای پیگیری مساله قتل های زنجیره ای پاییز ۱۳۷۷ و سعید حجاریان، از بینان گذاران وزارت اطلاعات، آن را در اختیار داشتند.

حسینیان در فاصله سال های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۹، در مدرسه حقانی درس خوانده است. بسیاری از طلبه های این مدرسه، بعدها به سمت های مهمی در مراکز امنیتی و اطلاعاتی حکومت اسلامی رسیدند.

در میان چهره های شناخته شده حلقه مدرسه حقانی، غلامحسین محسنی اژه ای و مصطفی پورمحمدی، اکنون به عنوان چهره های سرشناس سازمان دهندگان رعب و وحشت در جامعه ایران، در دولت محمود احمدی نژاد، وزارتخانه های اطلاعات و کشور را در اختیار دارند، هر دو هم کلاسی های قدیمی روح الله حسینیان هستند. البته وزیر کشور احمدی نژاد، بعدها تغییر کرد و اکنون سردار محصولی، معروف به سردار میلیاردی و یکی از چهره های معروف قتل عام های کردستان و آذربایجان به شمار می آید، وزیر کشور است.

در این میان، خود محمود احمدی نژاد نیز علاوه بر حضورش در سرکوب های داخل کشور، به ویژه در آذربایجان و کردستان، وی هم آهنگ کننده دو تیم تروریستی در سفارت حکومت اسلامی ایران در اتریش مستقر بود که قاسملو و همراهانش را بر سر میز مذاکره پنهانی به قتل رساندند. بنابراین، بیش ترین اعضای دولت احمدی نژاد، از سرداران سابق سپاه هستند که مستقیماً دست همه شان به خون هزاران انسان بی گناه آلوده است و هم چون اشغالگران نظامی، جامعه ایران را به اسارت گرفته اند.

در واقع سازمان ترور حکومت اسلامی، در سایه دولت «اصلاحات؟!» محمد خاتمی در طول هشت سال، هر چند که در جریان قتل های زنجیره ای با افشاگری های سیاسی و اجتماعی رسواتر شد اما با خیال آسوده اهداف تروریستی خود را پیش برد. با ریاست احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور، سازمان ترور در سطح علنی تری خود را سازمان دهی کرد و این بار عناصر اصلی آن نیز در بالاترین مقامات حکومتی جای گرفتند. برای مثال، پور محمدی، از مسئولین قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و یکی از عاملین موثر در قتل های زنجیره ای و هم چنین محسنی اژه ای، از عاملین موثر و فتوا دهنده در قتل های زنجیره ای بودند به ریاست وزارت خانه های مهمی چون وزارت کشور و وزارت اطلاعات گمارده شدند. علاوه بر این ها، منوچهر متکی، وزیر امور خارجه احمدی نژاد نیز از اعضای برون مرزی سازمان ترور در سفارت ایران در ترکیه بود که در ناپدید شدن و ضرب و شتم مخالفان ایرانی در این کشور و هم چنین یاری رسانی به گروه های اسلامی تروریستی ترکیه ای، نقش موثری داشت و از سوی دولت ترکیه، به عنوان عنصر «نامطلوب» شناخته شده بود. بنابراین، عاملان اصلی و هدایت کننده رعب و وحشت و ترور، سانسور و اختناق، شکنجه و اعدام، هم چنان در جامعه ایران حاکمیت و قدرت دارند. علاوه بر این، سرکوب های سیاسی از یک سو و فقر و فلاکت و گرانی و تورم فزاینده از سوی دیگر، زیست و زندگی معمولی را بر اکثریت مردم ایران، سخت و دشوار کرده است. این حکومت جانی، به هیچ کدام از خواست های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و صدها خواست عادلانه و بر حق دیگر مردم، به راحتی و به خودی خود کردن نمی گذارد. در چنین موقعیتی، تنها راه تحمیل خواست های مردم بر حکومت، و سرانجام راه رهایی از شر آن، روی آوری به مبارزه جمعی رادیکال و فعالیت و حضور پیگیر در مبارزه جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، در میان میلیون ها بی کار و زن خانه دار و کودک کار و خیابانی و به طور کلی مردم تحت ستم و آزادی خواه و برقراری همبستگی بین این جنبش ها است.

همین خواست پیگیری پرونده قتل های زنجیره ای در ده سال گذشته، یکی از خواست های خانواده های جان باختگان، کانون نویسندگان ایران، سازمان و نهادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایرانیان داخل کشور و خارج کشور بوده است اما هنوز نه دولت هشت ساله خاتمی و نه تاکنون دولت سه ساله احمدی نژاد، هیچ جواب مثبتی به این خواست نداده اند جز این که خانواده ها و وکلای این پرونده را تحت فشار قرار دهند و حتی از برگزاری مراسم های گرامی داشت به یاد این جان باختگان نیز بی شرمانه جلوگیری به عمل آورند. اصولاً انتظاری هم نیست عاملان جنایت تا روزی که در حاکمیت هستند به راحتی به جنایات خود اقرار کنند. اما تحمیل این خواست را نیز هم چون ده ها خواست مهم دیگر جامعه، باید به عنوان یک کمپین اعتراضی و افشاگری پیش برد.

در دهمین سالگرد قتل های زنجیره ای، خانواده های جان باختگان راه آزادی پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده با انتشار اطلاعیه ای تاکید کرده اند:

«هم میهنان

در آستانه دهمین سالگرد فاجعه قتل های سیاسی آذر هزار و سیصد هفتاد و هفت، یاد جانباختگان این جنایت ها، داریوش و پروانه فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده را به همراه یاد یکایک قربانیان قتل های سیاسی در ایران گرامی می داریم.

ما هم چنان بر خواست خود برای افشای تمامی حقایق در مورد این جنایت های ضدبشری و تشکیل دادگاهی صالح برای رسیدگی به این جنایت ها پای می فشاریم. کشتار دکراندیشان در ایران که به صورت سازمان یافته و از درون نهادهای حکومتی انجام شده، زخم بازی است بر وجدان عمومی جامعه ایران. هر یک از ما در جایگاه خویش خود را مسئول دادخواهی این جنایت ها می دانیم. با امید به استقرار آزادی و عدالت در ایران!، خانواده های فروهر، مختاری، پوینده»

به این ترتیب، در حالی که مسئولان رسیدگی به پرونده به درخواست های مکرر خانواده جان باختگان، وکلای مدافع و نیز سازمان ها و نهادهای حامی حقوق بشر برای پیگیری همه جانبه و مجازات آمران و عاملان قتل های زنجیره ای پاسخ مثبتی نداده اند، هم چنین مسئولین حکومتی همواره مانع برگزاری مراسم یادبود جان باختگان می شوند، نشان دهنده این واقعیت است که سران حکومت اسلامی، از طرح و باز شدن این پرونده وحشت دارند.

اکنون حدود ده سال از آغاز قتل های زنجیره ای می گذرد، همه تروریست های حکومت اسلامی، از زندان موقت و ظاهری آزاد شده اند و پرونده قتل های سیاسی را نیز مختومه اعلام کرده اند. اما این پرونده و دیگر پرونده های بی شمار جنایت کارانه حکومت اسلامی، همیشه در نزد افکار عمومی مردم ایران باز است. در سالگرد قتل های سیاسی ۱۳۷۷، بزرگداشت هایی به یاد این جان باختگان راه آزادی و قلم برگزار می شود تا پرونده تروریستی حکومت اسلامی بازخوانی شود، تنها با سرنگونی این حکومت و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و انسانی می تواند زخم های همه خانواده هایی که عزیزان آن ها را حکومت اسلامی در این سی سال حاکمیت ارتجاعی و خونین خود سر به نیست کرده است ترمیم پیدا کند.

یک جنبه دیگر مهم و تاریخی مربوط به قتل های سیاسی سال ۱۳۷۷، علاوه بر اعتراض وسیع مردم علیه این حکومت و افشای چهره کریه آن در داخل کشور و در سطح بین المللی، موضع گیری قاطع خانواده های قربانیان قتل های سیاسی، مبنی بر اعلام عدم حضورشان در نمایش دادگاه عاملان قتل های زنجیره ای در

پشت درهای بسته و هم چنین مخالفت آن‌ها با صدور حکم اعدام برای عاملان این قتل‌های سیاسی بود. این مساله در سطح وسیعی جامعه را تحت تاثیر قرار داد و فرهنگ مدرن و انسانی آن‌ها را در مخالفت با هرگونه شکنجه روحی و جسمی و به خصوص اعدام در مقابل جامعه قرار داد بسیار تحسین برانگیز بود.

در مورد جنایات حکومت اسلامی، انبوهی از کتاب، مقاله، نوشته، گفتگوهای رادیویی، تلویزیونی و مطبوعاتی وجود دارد؛ فیلم‌هایی موجود است که گوشه‌هایی از این جنایات را افشا می‌کنند با این وجود هنوز بسیاری از جنایات بی‌شمار حکومت اسلامی به طور همه‌جانبه علنی نشده‌اند. اما در همین حد نیز، برای افکار عمومی آگاه جامعه ایران و جهان روشن شده است که حکومت اسلامی ایران، حکومت جهل و جنایت است و دشمن درجه یک آزادی‌های فردی و اجتماعی در جهان هستند! به همین دلیل این حکومت محکوم به شکست و نابودی است.

تراژدی انسانی در ایران به پایان نرسیده است. از آن جایی که سرنوشت شهروندان جامعه هفتاد و پنج میلیونی ایران، در دست حاکمانی است که تمام وجودشان را جهل و خرافات و آدم‌کشی و غارت و چپاول فراگرفته است، بی‌تفاوتی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در مقابل آن برای هیچ انسانی جایز نیست. چنین حاکمانی تا روزی که بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند هرگز اجازه نخواهند داد جامعه به آسایش و رفاه و عدالت برسد؛ به ویژه حکومتی که کارنامه سی ساله آن، جز سرکوب و کشتار، شکنجه و اعدام، غارت و تجاوز، جهل و خرافات، فقر و بی‌کار و انواع و اقسام بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی، حاصل دیگری برای جامعه ما نداشته است.

در چنین شرایطی، مسلماً باید برای آزادی و برابری انسان‌ها در همه زمینه‌ها و شئون اجتماعی تلاش و مبارزه کرد، نه در فردگرایی غرق شد و صرفاً به فکر منافع شخصی خود بود. همان‌طور که مارکس، گفته است:

«... حق انسان با مالکیت خصوصی، حق برخورداری از دارایی‌های خود و داشتن اختیار در داد و ستد آن‌ها به نسل جدید خویش، بدون توجه به انسان‌های زمانی دیگر، مستقل از اجتماع و داشتن حق سودجویی است. این آزادی فردی و کاربرد عملی آن، بنیان جامعه مدنی را می‌سازد. چنین حقی هر انسانی را وامی‌دارد که در انسان‌های دیگر نه تحقق آزادی خویش که مانعی بر سر راه آن آزادی را ببیند.»

سرانجام «آگاهی» پیروز است و صد البته تاریخ اندیشی محکوم به شکست. ما، هر چیزی را که برای خود می‌خواهیم برای همسایگان و هم‌شهری‌ها و هم‌وطنان و همه شهروندان جهان می‌خواهیم. ما صلح و دوستی و عدالت اجتماعی و آزادی و برابری واقعی می‌خواهیم. از این رو، ما افق و چشم‌انداز روشنی در پیش داریم.

مسلم است که ما، برای عزیزان جان‌باخته خود، مجلس عزاداری راه نمی‌اندازیم. ما تخم‌کینه و انتقام را نمی‌کاریم. وقتی از مختاری و پوینده یاد می‌کنیم این مساله حتماً به یادآوری دردها و رنج‌های بی‌کران خانواده‌های آن‌ها و حتا کانون نویسندگان که پیشتر آن بودند، محدود نمی‌شود. چرا که میلیون‌ها نفر نه تنها در داخل ایران، بلکه در جهان، با افتخار یاد این عزیزان را گرامی می‌دارند. اکنون نسل جدیدی از نیروهای پرانرژی جوان در دانشگاه‌ها، کارگاه‌ها، کارخانه‌ها، ادارات، محلات، در تجمعات بی‌کران میلیونی و...، ایران کار، تحصیل و زندگی می‌کنند و با تلاشی خستگی‌ناپذیر برای تغییر وضع موجود می‌کوشند، با سربلندی کتاب‌ها و تحلیل‌های مختاری، پوینده، شاملو و... را می‌خوانند ایده‌های انسانی و انقلابی می‌گیرند. بنابراین، بهترین گرامی‌داشت به یاد عزیزان جان‌باخته راه آزادی، قلم، بیان و اندیشه، تاکید بر ادامه راه آن‌ها و برقراری آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و در یک کلام سوسیالیسم علمی است. مختاری‌ها و پوینده‌ها همیشه زنده‌اند و با مجموعه‌ای از نوشته‌ها، پژوهش‌ها، اشعار و ترجمه‌هایشان در همه جا با ما همراه هستند و آثارشان سرشار از شادابی، نشاط و عشق و امید به آینده‌ای روشن، زیبا و انسانی است.

ما کارگران، زنان، دانش‌جویان، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و مردم عدالت‌جو و حق‌طلب، با قدرت اجتماعی و طبقاتی خود به سوی فردا حرکت می‌کنیم و هیچ نیرویی قادر نیست مانع پیشروی ما بشود. آگاهی و مبارزه طبقاتی، در زیر شدیدترین شرایط سرکوب طبقاتی رشد می‌کند و به پویایی می‌رسد؛ برای ساختن فردایی که کوچک‌ترین نمود آن، عشق و دوستی بین انسان‌ها و احترام به موجودیت و نیازهای طبیعی انسانی بدون توجه به ملیت، جنسیت و باورهاست، نباید فرصت‌های تاریخی را از دست داد.

منابع:

- ۱- روزنامه ایران، ۲ آذر ۱۳۷۷
- ۲- روزنامه زن، ۵ آذر ۱۳۷۷
- ۳- روزنامه اخبار، ۲۱ آذر ۱۳۷۷
- ۴- ماهنامه پیام امروز، شماره ۲۸
- ۵- روزنامه سلام، ۲ آذر ۱۳۷۷
- ۶- روزنامه ایران، ۷ آذر ۱۳۷۷
- ۷- روزنامه کیهان، ۲۴ آذر ۱۳۷۷
- ۸- روزنامه همشهری، ۲۴ آذر ۱۳۷۷
- ۹- روزنامه کیهان، ۲۴ آذر ۱۳۷۷
- ۱۰- روزنامه کار و کارگر، ۲۸ آذر ۱۳۷۷
- ۱۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱ دی ۱۳۷۷
- ۱۲- روزنامه سلام، ۱۵ دی ۱۳۷۷

- ۱۳- روزنامه صبح امروز، ۱۶ دی ۱۳۷۷
- ۱۴- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ دی ۱۳۷۷
- ۱۵- روزنامه صبح امروز، ۲۰ دی ماه ۱۳۷۷
- ۱۶- روزنامه صبح امروز، دی ۱۳۷۷
- ۱۷- روزنامه صبح امروز، ۲۶ دی ۱۳۷۷
- ۱۸- روزنامه صبح امروز، ۱ بهمن ۱۳۷۷
- ۱۹- روزنامه همشهری، اسفند ۱۳۷۷
- ۲۰- روزنامه همشهری، ۶ بهمن ۱۳۷۷
- ۲۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳۰ دی ۱۳۷۷
- ۲۲- روزنامه سلام، ۲۶ فروردین ۱۳۷۸
- ۲۳- روزنامه همشهری، ۲ اردیبهشت ۱۳۷۸
- ۲۴- روزنامه همشهری، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۸
- ۲۵- روزنامه ایران، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۸
- ۲۶- روزنامه خرداد، ۳۱ خرداد ۱۳۷۸
- ۲۷- روزنامه خرداد، ۳۱ خرداد ۱۳۷۸
- ۲۸- روزنامه سلام، ۳۱ خرداد ۱۳۷۸
- ۲۹- روزنامه ایران، ۱ تیر ماه ۱۳۷۸
- ۳۰- روزنامه همشهری، ۲ تیر ۱۳۷۸
- ۳۱- روزنامه انتخاب، ۲ تیر ۱۳۷۸
- ۳۲- روزنامه حیات نو، ۴ تیر ۱۳۸۱
- ۳۳- روزنامه خرداد، ۵ تیر ۱۳۷۸
- ۳۴- روزنامه سلام، ۵ تیر ۱۳۷۸
- ۳۵- روزنامه همشهری، ۵ تیر ۱۳۷۸
- ۳۶- روزنامه صبح امروز، ۶ تیر ۱۳۷۸
- ۳۷- روزنامه جمهوری اسلامی، ۸ تیر ۱۳۷۸
- ۳۸- روزنامه خرداد، ۸ تیر ماه ۱۳۷۸
- ۳۹- روزنامه خرداد، ۱۷ تیر ۱۳۷۸
- ۴۰- روزنامه سلام، ۱۵ تیر ۱۳۷۸
- ۴۱- اطلاعات، ۱۳ مرداد ۱۳۷۸
- ۴۲- روزنامه صبح امروز، ۱۴ مرداد ۱۳۷۸
- ۴۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ مرداد ۱۳۷۸
- ۴۴- روزنامه صبح امروز، ۲۸ شهریور ۱۳۷۸
- ۴۵- ماهنامه پیام امروز، شماره مهر ۱۳۷۹
- ۴۶- روزنامه صبح امروز، ۲۴ آبان ۱۳۷۸
- ۴۷- روزنامه همشهری، ۱۱ آذر ۱۳۷۸
- ۴۸- روزنامه همشهری، ۱۴ آذر ۱۳۷۸
- ۴۹- روزنامه آفتاب امروز، ۱۴ آذر ۱۳۷۸
- ۵۰- روزنامه خرداد، ۲ آذر ۱۳۷۸
- ۵۱- روزنامه کیهان، ۲۸ آذر ۱۳۷۸
- ۵۲- روزنامه کیهان، ۴ دی ۱۳۷۸
- ۵۳- روزنامه همشهری، ۱۱ بهمن ۱۳۷۸
- ۵۴- روزنامه همشهری، ۱۵ بهمن ۱۳۷۸
- ۵۵- روزنامه صبح امروز، ۱۹ اسفند ماه ۱۳۷۸
- ۵۶- هفته نامه آبان، ۲۱/۱۲/۷۸
- ۵۷- روزنامه ایران، ۸ اردیبهشت ۱۳۷۹
- ۵۸- روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ مرداد ۱۳۷۹
- ۵۹- هفته نامه یالثارات و هفته نامه سیاست، آبان ۱۳۷۹
- ۶۰- هفته نامه یالثارات، ۲۶ آبان ۱۳۷۹
- ۶۱- روزنامه همشهری، ۵ آذر ۱۳۷۹
- ۶۲- روزنامه همشهری، ۲۶ آذر ۱۳۷۹
- ۶۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲ دی ۱۳۷۹
- ۶۴- روزنامه همشهری، ۹ بهمن ۱۳۷۹
- ۶۵- خبرنگار امیرکبیر، پایگاه خبری تحلیل دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، جمعه ۱ آذر ۱۳۸۷
- ۶۶- روزنامه سلام، ۱ تیر ۱۳۷۸
- ۶۷- روزنامه سلام، ۵ تیر ۱۳۷۸
- ۶۸- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵ تیر ۱۳۷۸